

هفت تپه.....	صفحه ۹	آموزه هائی از انقلاب بزرگ و پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷
ضرورت خروج از بن بست!.....	صفحه ۹	(بخش اول)..... صفحه ۱۹
پیروزی مبارزات کارگران ایران.....	صفحه ۱۰	روزنامه نگاری دروغ، تکراری و خسته کننده... صفحه ۱۹
ضرورت مبارزه ی نوجوانان دبیرستان!.....	صفحه ۱۱	تاریخ صد و پانزده ساله احزاب و سازمان ها..... صفحه ۱۹
روز همبستگی دردمشترک.....	صفحه ۱۸	

درگذشت رفیق بهرام مهین

با کمال تأسف دیشب پنج شنبه - ۹ فوریه ۲۰۱۷ - رفیق بهرام مهین از کادرهای قدیمی سازمان انقلابی و عضو رهبری حزب رنجبران ناشی از یک بیماری طولانی، در اثر ضعف بدنی و تنگی نفس درگذشت.

شرکت فعال رفیق بهرام در سازماندهی کنفدراسیون دانشجویان و محصلین در ترکیه و اخراج وی از این کشور در دهه ۱۹۷۰، خدمت به امر سازماندهی و جلب دانشجویان آگاه به پیوستن به سازمان انقلابی در ترکیه و سپس در آذربایجان پس از سرنگون شدن رژیم سلطنتی پهلوی و انتخاب شدن به رهبری حزب رنجبران ایران در کنگره موسس حزب در ۶ دسامبر ۱۹۷۹، شرکت در مبارزات انقلابی حزب در کردستان و پس از انتقال به خارج بقیه در صفحه ششم

اعلامیه:

خواست افزایش مزد و مزد حداقل؟

بانک مرکزی امسال و سال آینده و بازی در کم کردن این تورم بانکی پایان خواهد یافت. افزایش شندر غاز به ماهانه ۸۱۲ هزار تومان در پایان سال ۱۳۹۴ برای سال ۱۳۹۵، تنها یک چهارم مزد حداقل حساب شده توسط بخشی از تشکلهای کارگران برای سال ۱۳۹۵ بود که در سال ۱۳۹۶ در صورت پذیرفتن این محاسبه حداقل مزد کمتر از ۴ میلیون تومان در ماه، زنده گی درعسرت برای کارگران، معلمان، پرستاران، باز نشسته گان، کارمندان و غیره برای خانواده های ۴ نفر را باقی خواهد گذاشت. بدین ترتیب افزایش حقوق ماهانه سال ۱۳۹۶ حتما با بقیه در صفحه دوم

طی حاکمیت نظام سرمایه داری، کارگران از ابتدا برای افزایش مزد پیوسته مبارزه کرده اند. اما ترند تعیین مزد حداقل براساس تورم سالانه با کشاندن مزد بسیاری از کارگران به زیر "حداقل" قلابی محاسبه شده توسط خود سرمایه داران، وسیله ای به دست سرمایه داران افتاده تا از نپرداختن مزد حتما در سطح حداقل نتایج استثمار کارگران را به حداکثر چپاول برسانند. هم اکنون در کمتر از دو ماهی که در پیش است باردیگر خیمه شب بازی تعیین حداقل مزد، توسط نماینده گان دولت، کارفرما و شورای عالی وابسته به دولت در مورد "چانه زدن" مصلحتی روی تورم سال ۹۵ و از جمله پیش بینی تورم توسط

امپریالیسم به آخر خط نزدیک می شود!

سرمایه دار با گذار از دوران مانوفاکتور و به کارگیری ابزار تولید متکی به صنعت ماشینی شده در نیمه دوم قرن ۱۸، کارخانه های بزرگ تولیدی تدریجا مقام کارگاهها را در مقابل تولید انبوه کارخانه ها با تمرکز کارگران در این کارخانه ها تضعیف نمود. از آن به بعد، طبقه کارگر در انگلستان در مقابل با طبقه سرمایه دارپا به عرصه ی وجود گذاشت.

با کشف وسایل تولید به کمک ماشین آلات و تنها نیروی کار زیاد (کارگر)، سازماندهی مبادله کالاها، به ویژه با گذار به نظام سرمایه داری در قرنهای ۱۸ و ۱۹ میلادی به حاکمیت رسیدن در کشورهای پیش رفته اروپائی استثمارگر و فروشنده گان رقیب سرمایه داران، اوج گرفت. با از بین بردن تدریجی تقوq مناسبات تولیدی فئودالی، روابط سرمایه داری براساس دو فاکتور تعیین کننده زیراستقرار یافت:

بقیه در صفحه سوم

بررسی و شناخت عمیق علل پدیده ی تولد، رشد، نوجوانی، بلوغ، و نهایتا رسیدن به دوران پیری تکامل نهائی نظام سرمایه داری ضرورتی اجتناب ناپذیر می باشد. امپریالیسم آخرین دوران زندگی فرتوت آن است و برای جلوگیری از فروپاشی نظام سرمایه داری، به مرحله ی بربریت رسیده و برای زنده ماندن خویش مذبوحانه تلاش می کند. بدون تشخیص عوامل اساسی علت وجودی تداوم حرکت تکاملی این نظام و دربرپا نگهداشتن آن، جایگاه های سیاسی، سازمانی، نظامی و عمل کرد آن، به مثابه عوامل غیراساسی و خدمت گذار به تحرک و زنده ماندن عوامل اساسی اند. عوامل غیراساسی تعیین کننده حرکت تکاملی این نظام جز ایجاد شرایط مناسب عوامل اساسی نمی باشند. اما عدم تمیز جایگاه این عوامل، ما را در شناخت حرکت تکاملی این پدیده و محدودیت تاریخی آن ناموفق خواهد ساخت. تولد نظام سرمایه داری و وجود آمدن طبقه

نه به آشتی ملی، نه به ولایت فقیه انقلابی دیگر

اکثریت عظیم مردم ایران از وضع کنونی سیاسی واجتماعی ایران نا راضی اند، کارگران و زحمتکشان کارد به استخوانشان رسیده و حاکمان در مانده و ناتوان در ادامه ی سلطه بهر وسیله ای شده دست می اندازند. در کل جهان هم، سرمایه داری در بحرانی ساختاری غرق است و سگان هار نمایندگان انحصارات در چاپیدن باز هم بیشتر مردمان زحمتکش جهان حریص.

جهان را سراسر آشوب گرفته، موج انسان های گرسنه سر به میلیونی زده، پابرهنگان و بیکاران از رقم میلیاردری عبور کرده اند. محیط زیست را تولید لجام گسیخته مصرفی سرمایه به نابودی کامل سوق داده و ادامه ی زیست جانداران را زیر سوال برده است. در چنین اوضاع و احوالی چه باید کرد پرسشی است بقیه در صفحه هفتم



خواست افزایش دستمزد ... بقیه از صفحه اول

فرض احتمال تا یک میلیون تومان نیز به هیچ وجه دوی درد خانواده های کارگران نخواهد بود و نتیجتاً کارگرانی برای تامین معاش خانواده شان در صورت پیدا کردن شیفیت دیگر کار، نیروی انسانی و سلامت جسمی اجباراً به تحلیل رفته از سوی سرمایه داران کشیده خواهند شد.

حال اگر به علت عدم پرداخت به موقع مزد، گرسنه گی دادن کارگران و خانواده های شان در پایان ماه ها و تحمیل وضع قطعی کامل معاش کارگران را در نظر بگیریم؛ اگر توجه کنیم که چند میلیون از کارگران در کارگاهها و میدانهای کوچک تولیدی مملو از استثمار، ظلم و شقاوت افسار گسیخته تا حد کشیده شدن اجباری کودکان به کار با دریافت مزد یا درآمد ناچیز هم وجود داشته و مزد حداقل بزرگ سالان کارگر به جای دریافت ۸۱۲ هزار تومان در ماه به مراتب کمتر از ۴۰۰ هزار تومان است؛ و بالاخره اگر این سؤال را از بیش از ۸۰ درصد کارگران و زحمت کشان بکنیم که چرا باید برای تعیین مزد حداقل سالانه قناعت کنید؟ جواب بدون شک خواهند گفت که نظام سرکوبگر و خدمت گذار نظام سرمایه داری مسئله شان کشیدن حداقل نتیجه کار از گرده ما و با فروش سودآور آن، پرکردن جیبهای بزرگ پرناشدنی آنها است و می بینیم که نظام میلیاردر ساز جمهوری اسلامی سرمایه چنان با سرعت پیش می رود که سهم بیشتر تولیدی و خدماتی با کسر حداقل مخرج تولیدی را نصیب خود نماید. نظامی که فقرا هر روز فقیرتر و ثروتمندان را ثروتمندتر می کند اگر به عنوان مثال سرمایه داران تنها ۱۰٪ درآمد تولید را که میزان کمی هم نیست برای خود اختصاص دهند و ۲۰٪ مخرج مواد خام و دیگر مخرج غیر نیروی کار را برای تولید کردن در نظر بگیرند، بالاتر از ۶۰٪ بقیه درآمدها باید در پرداخت مزد کارگران به حساب آیند. بدین ترتیب مزد کارگران در سطح حداقل باقی نمانده و نتایج کار تولیدی تا حدی جلو دزدی حریصانه سرمایه داران گرفته خواهد شد.

با نادیده گرفتن این واقعیت در ایران مزد کارگران در صورت محاسبه دقیق درآمدها و مخرج تقریباً کمتر از ۳۰٪ بوده که این عمل تجاوزکارانه به حقوق کارگران، باعث شده هر روز که می گذرد سرمایه داران ثروتمندتر می شوند و کارگران و زحمت

کشان دچار فقر و فاقه بیشتر شده و کارتن خوابی در خیابانها توسط بیکاران، فروش نوزادان به دلیل عدم استطاعت مالی در تهیه شیر و لباس و دوا بی خانمانی، محل سکونت غیر بهداشتی و غیره صورت می گیرد. بعضاً در اثر فشار روحی کارگرانی از استیصال و ناشی از خجالت زده گی از خانواده شان به عمل شنیع خودکشی متوسل می شوند. به جا است این سؤال هم در مورد گرفتن حقوق ماهانه در نظام استثماری سرمایه داری که چرا باید در حد کسب حداقل مزد بسیاری از کارگران توسط سرمایه داران تعیین شود؟ که نتیجتاً به مراتب سالانه به ضرر مخرج ماهانه خانواده کارگر تمام می شود. کارگران علاوه بر تعیین مزد حداقل باید به مبارزه به خاطر کسب مزد بالا تر از خواستهای کنونی نیز بپردازند تا داشتن زنده گی حداقل انسانی نیروی کار صرف شده در تولید، با برداشت بالاتر از ۶۰٪ نتایج کار، خود را به دولت و سرمایه داران خصوصی بقبولانند. در عین حال در برابر مقاومت اینان از نظر سیاسی نیز خود را برای سرنگون ساختن حاکمیت دزدان آماده کنند. و اگر پرداخت مزد کارگران با کسب مهارت سالانه و در نتیجه تولید بیشتر کارگران ماهر باز هم حق اضافه مزد بالاتر شان باید در نظر گرفته شود، کارگران در مبارزه برای گرفتن مزد در این نظام ضد کارگری تمامی این اجحافات را باید به حساب آورند و از بین بردن این حق کشی ها را خواستار شوند. عدم توجه پیوسته نظام سرمایه داری به این خواستهای محقانه کارگران، چه باید کرد و وظایف کلیه کارگران و زحمت کشان چیست؟ همان طور که مبارزات کارگران برای دریافت مرزهای عقب افتاده در سالهای اخیر در ابعادی وسیع به صورت اعتصابات جداگانه صورت گرفته و بجز در زمانی که در کارخانه های مهم دولتی و یا خصوصی کارفرما را مجبور به قبول پرداخت نموده اند، این کارفرمایان با حيله گری مثلاً پرداخت یک ماه به بهانه نداشتن پول، اعتصاب کارگران را به شکست کشانده اند و همان کارگران مجبور شده اند دوباره دست به اعتصاب زده و در نهایت مبارزات اعتصابی مکرر آنها در محل کارشان به پیروزی نرسیده است. این امر نشان می دهد که گرفتن حقوق پایمال شده کارگران در گرو مبارزه سراسری بخش عظیم کارگران اعتصابی هم در مشترک و هم زمان می باشد و اگر چنین اعتصاباتی در سراسر ایران توسط کارگران و زحمت کشان متحد صورت بگیرد، آنگاه است که رژیم و

سرمایه داران مجبور به قبول بخشی از این خواستهای به حق ابتدائی کارگران خواهند شد. بنابراین وقت آن رسیده است که کارگران و زحمت کشان به ایجاد سندیکاهای مستقل خود در محیط کارشان و در عین حال به ایجاد فدراسیون سراسری متحد کارگری و رد نمودن تجمع سه گانه دولت - کارفرمایی در محاسبه ی افزایش مزد سالانه، خود کارگران دست به این کار بزنند و از خواستهای به حق تمامی کارگران دفاع کنند. هم اکنون قانون رژیم خدمت گزار سرمایه داران، به کارگران کمتر از ۱۰ نفر در واحدهای تولیدی و خدماتی، شامل بالابردن مزد حداقل فقر نمی شود.

بدین ترتیب، با ایجاد حزب سیاسی کارگری راستین - حزب کمونیست در پیوندی فشرده با کارگران - باید مبارزه برای سرنگون سازی بساط دزدبازار نظام سرمایه داری را بر اساس برانداختن نظام مالکیت خصوصی وسایل تولید و مبادله و جایگزینی آن با مالکیت اجتماعی پیش برده و از خود بیگانه گی موجود نظام فاسد کهنه را پس از پیروزی انقلاب کارگری، برای همیشه از نظر تاریخی دفن کنند.

پیش به سوی اتحاد در سندیکاها و فدراسیون سراسر کارگری!

پیش به سوی مبارزه متحد در گرفتن مزد حداقل حساب شده کارگران!

پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست در ایران!

در تحقق این اهداف، فرقه گرایی از نظر کارگران مطرود است!

برای کسب مزد کارگر بالاتر از مزد حداقل سالانه هم مبارزه کنید!

حزب رنجبران ایران

۱۱ بهمن ۱۳۹۵



با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضا و توده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها

عقب انداختن پرداخت حقوق ها در ایران ناشی از حرص و ولع حاکمیت سرمایه داری است



امپریالیسم ... بقیه از صفحه اول

«روند تولید بی واسطه ی سرمایه، عبارت از روند کار و ارزش افزائی آن است، یعنی روندی که نتیجه ی آن محصول - کالا و انگیزه ی تعیین کننده اش تولید ارزش اضافه است.» «اضافه ارزش نیروی کار بالقوه در یک قطب بطور مسخ شده ی مزد و اضافه ارزش در قطب مبادله به شکل دگرگون شده ی بالفعل سود، نمودار می گردد.» «هرچه میزان اضافه ارزش کالا زیادتر باشد، به همان اندازه عملاً فضای بازتری برای قیمت های مابین، وجود خواهد داشت. تظاهرات روزمره رقابت مانند حالات بخصوص از فروش نازل یا تنزل غیرعادی قیمت کالاها در رشته های بخصوص از صنعت و غیره بهمین دلیل قابل توجیه است. قانون اساسی رقابت در سرمایه داری که اقتصاد سیاسی قادر بدرک آن نیست و به وسیله آن نرخ سود عمومی و در نتیجه قیمت های تولیدی تنظیم میشود.» (مارکس)

نتیجتاً دو فاکتور تعیین کننده (تولید، مبادله - رقابت) و نهایتاً دست یابی به سود در سراسر دوران حاکمیت نظام سرمایه داری به مثابه دو قطب نما و احراز نقش درجه اول پیوسته انگیزه ی تداوم این نظام بوده اند. افزایش نرخ سود و رقابت در مبادله کالاهای تولید شده در این روند، با انباشت هرچه بیشتر سرمایه های پولی و تولیدی، به وجود آمدن انحصارات، سندیکاها، کارتلها و تراست های سرمایه داران، زمینه ی گذار از دوره «رقابت آزاد» هزاران سرمایه دار با ثروت متوسط به دوره «رقابت انحصارات» مشتی از سرمایه داران با ثروت بزرگ جهت دست یابی به ثروت و سرمایه های کلان انجامید.

دست یابی به مواد خام عظیم و تولید انبوه، در اختیار خود گرفتن و تبدیل بانکها از میانجی ساده به سرمایه مالی و صنعتی، به کارگیری سیاست استعماری، به دست گرفتن تعیین قیمت های گزاف تولیدات و گمرک بستن به واردات و شدت یابی رقابت آنان، تمرکز ثروت و سرمایه در نظام امپریالیستی در دوران حاکمیت انحصاری شدن نظام تولیدی و مبادله، ابعاد عظیمی برای این نظام به وجود آورد. رقابت انحصارات در دست یابی به نیروی کار ارزان، غارت و چپاول مواد خام فراوان ارزان، از جمله از کشورهای عقب نگهداشته شده توسط کشورهای امپریالیستی و تصرف و توسعه نفوذ مناطق مملو از ذخایر زیرزمینی و نیروی کار ارزان، رقابتی سرمایه دار در

جنگ های جهانی اول و دوم در قرن بیستم و تقسیم مجدد مناطق نفوذ دیگر کشورهای امپریالیستی را باعث شدند.

در عین حال مبارزه علیه نظام سرمایه داری و سلطه ی امپریالیستی در مستعمرات و نیمه مستعمره ها، پیروزیهای انقلابات سوسیالیستی و دموکراسی نوین تحت رهبری طبقه کارگر و احزاب کمونیست در رهائی کارگران و دهقانان و توده های شدیداً تحت ستم از سلطه ی فنودالیسم و سرمایه داران و نهایتاً جنگ علیه استعمارگران نظام امپریالیستی جهان خوار توسط توده های وسیع، این کشورها شروع به آزاد شدن نمودند. با رشد تولیدات داخلی در این کشورها، بدون دخالت و غارت امپریالیستها، تا حدی سد جدیدی را در مقابل بازار آزاد تولیدی و صادراتی امپریالیستی بوجود آمد و تولیدات داخلی ارزان این کشورها نیز تاحدی مورد استقبال بازار داخلی کشورهای امپریالیستی قرار گرفتند. بدین ترتیب دامنه ی بی قید و شرط تولیدات و مبادله عرضه ی امپریالیستی مواجه با مشکلات جدید رو به رشدی شروع شد. لذا تمرکز مالی و رقابت انحصاری نظام امپریالیستی برای مقابله با وضعیت پیش آمده ضرورت یافت.

در ربع آخر قرن بیستم، راه حل جدیدی برای دست یابی به ثروتهای کلان تر، به منظور رشد دادن هرچه پیشرفته تر ماشینیسیم گران بها و تولیدات صنعتی با صرف منابع پولی زیاد در کشف این وسایل برای افزایش تمرکز بازهم بیشتر توان مالی انحصارات، به راه افتاد. انباشت سرمایه در تعداد کمتری از انحصارات گذشته در پیش گرفته شد:

ادغام بازهم بیشتر سرمایه های موجود جهانی در انحصارات در حال تکوین از طریق بورس بازی و بوجود آمدن حدود ۵۰۰ انحصار عظیم جهانی که بعضاً درآمد سالانه ی برخی از آنها بیشتر از کل درآمد سالانه ی یک یا دو کشور فقیر جهان سومی است نام گلوبالیزاسیون سرمایه را به خود گرفت. طبق آخرین گزارش آکسفام از اجلاس سالانه ی کلان سرمایه داران و دولت ها در داووس سوئیس در روزهای اخیر (۲۰۱۷/۱/۱۷) اعلام کرد:

«ثروت ۸ میلیارد در جهان مرکب از ۶ میلیارد در آمریکائی و یکی در مکزیکی و دیگری در اسپانیا معادل مجموعه ثروت ۶.۳ میلیارد مردم کره زمین است. این افزایش عظیم شکاف طبقاتی میان انسانهای فقیر و غنی، گسترش نارضایتی مردم سراسر جهان از سیاست دولتهای سرمایه داری رابطه ی مستقیم دارد... این

نابرابریها در حال از هم گسیختن جوامع و ضربه زدن به دموکراسی است.» برای چاپیدن هرچه بیشتر نیروی کار و منابع ارزان جهان (با ادغام سرمایه های تولید و مبادله در زیر نظر این ابر انحصارات) جهت حفظ حاکمیت خون بارشان با روشهای قلدرمابانه و راه حل گذار به گلوبالیزاسیون سرمایه و تحت ادعای بازار آزاد (نئولیبرالیسم) و برداشتن مرز کشورها در فتح بازارهای جهانی، تحقق نظم نوین جهانی و تکیه به برتری تسلیحات نظامی روی بقای نظام امپریالیستی سرمایه داری در ایجاد شکاف عظیم تربین فقر و ثروت به کار گرفته شد.

اما این ترفند نظام امپریالیستی نتوانست تمام و کمال «نظم نوین جهانی» را به اکثریت عظیم مردم جهان تحمیل کند و درآمدهایش بالاتر از این حد باشد. راه رشد ناموزون نظام سرمایه داری قطبهای جدید سرمایه داری در رقابت به مثابه تنها قطب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، حتا تشدید تضاد در درون همین قطب نیز، در حال شکل گیری است و رویای تحقق گلوبالیزاسیون سرمایه جهانی و بازار آزاد جهانی تحت سرکرده گی امپریالیسم آمریکا پیش نرفته و پیشروی این چنگ اندازیهای امپریالیستهای کهنه کار را با مشکلات جدی روبه رو ساخته است. بحران مالی و اقتصادی اکثر کشورهای امپریالیستی (آمریکا، اروپا و ژاپون) از سال ۲۰۰۸ به بعد فراگرفته و هنوز هم در اثر فقدان راه حل یابی، تداوم این بحران گلوبالیزاسیون و نئولیبرالیسم جریان می یابد.

این عدم موفقیت باعث شده است که برای رهائی از این وضعیت، برخی موقتاً ظاهراً اندیشه ی برگشت به عقب و ملی گرایی، به نظام سرمایه داری فاشیستی متوسل شوند، زیرا انباشت مافوق سرمایه و سود و مبادله رقابتی جوابگو نشده و بدین ترتیب نظام مافوق انحصاری کنونی بر اساس بقای حاکمیت نظام سرمایه داری عملاً زیر سنوال رفته است. احزاب فاشیستی در ضدیت با پناهنده ها، نژادپرستی، نظامی گری، دیوار کشیدن تدریجی مرزها و غیره در گمرک گیری از کالاهای واردات، در تلخ کامی ناخواسته برای رهائی ولو در مرحله ای کوتاه توسط برخی از کشورهای امپریالیستی در نظر گرفته می شوند. این مقدمه ی فروپاشی نظام سرمایه داری می باشد که دیگر قادر به دست یابی به نیروی کار ارزان تمامی کارگران جهان و نرخ سود فزاینده و دامن زدن به رقابت انحصاری در



سطحی باز هم وسیعتر، نیست. شیپور احتضار نهائی نظامهای رسوای امپریالیستی روز به روز بیشتر شنیده می شود که فقط به عرصه ی اقتصادی خلاصه نشده و روبنای این کشورها را نیز فراگرفته است. بررسی راه حلهای غیراساسی دیگر نظام سرمایه داری در حرکت به پیش توسط برخی از تحلیل گران در مورد اینکه باید به دیدگاههای استراتژیک گذشته نظام سرکرده گرا در اجرای آنها توجه داشت: نظیر اهمیت مناطق استراتژیکی جهان (جغرافیائی سیاسی)، پایگاه سازی نظامی برای جلوگیری از شورشها و حفظ و گسترش مناطق نفوذ، کنترل انرژی در مناطق مناسب این زمینه ها. ولی عدم توانائی نظام سرمایه داری امپریالیستی تک قطبی آمریکا در استفاده از کلیه ی این راه حلها در رشد دادن به تکامل خود، و جلوگیری از بحرانهای مالی و اقتصادی مشکل گشای امپریالیستها نمی تواند باشد. پیش بردن این نکات مطرح شده که در زیر به آنها اشاره خواهیم داشت، به علت اشباع شدن زمینه های افزایش نرخ سود و سلطه یابی به بازار جهانی سراسری شده، بی حد و مرز نبوده و پیشروی بدون درهم شکستن مقاومت جهانی در برابر نظم نوین جهانی، ممکن نیست.

حال باتوجه به ارزیابی فوق، نکات مربوط به «جغرافیای سیاسی، جهانی سازی و نظم جهانی» (نوشته فدریکو پییراستینی ، ترجمه آمدورنویدی - ۱۱-۱-۲۰۱۷)، فدریکو می نویسد:

« جهانی سازی مفهوم کشورهای مستقل را که توسط شهروندان خود اداره می شد، مجبور کرده که روبنا و سازمانهای اداری و مدیریت کشور بین المللی گشته، و با رهبری آمریکا جایگزین گردد، و حتی شهروندان را از روند تصمیم گیری بیشتر دور سازد. اتحادیه اروپا، و بویژه کمیسیون اروپا (که نه منتخب، بلکه منصوب شده) منفور است، نه فقط برای تصمیماتی که گرفته است، بلکه برای این مفهوم که یک دغلباز حتی بدون اینکه انتخاب شده باشد، تصمیمات مهمی می گیرد. در واقع، با پایان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نظم بین المللی از رابطه بین دولت ها که متشکل از شهروندان بود، به سوی رابطه بین روبناهای بین المللی (ناتو، سازمان ملل، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، اتحادیه اروپا) و شهروندان، با سنگینی توازن قاطعانه قدرت به نفع گلوبالیست ها رفت، که بار اقتصادی را بر روی شانه مردم گذاشته است.

بنابراین، نظم بین المللی و جهانی سازی باید طبق منطق واشنگتن تفسیر شود، که همواره بدنیاال راههای جدیدی برای تسلط بر جهان، حفظ نقش خود به عنوان ابر قدرت جهانی است. برای این دلیل نیز مهم ست تا برخی تئوریهای ژئوپولیتیکی را درک کنیم که شالوده تصمیمات استراتژیک آمریکا برای دستیابی تسلط بر جهان است. از طریق برخی از این مهمترین تئوری ها ست که واشنگتن در بیش از ۷۰ سال گذشته، برای تسلط کامل بر سیاره تلاش کرده است.»

در این نوشته ضمن بیان برخی حقایق نسبی از ایجاد شرایط مناسبی در تلاش نظام امپریالیستی برای حفظ موقعیت سرکرده گرائی خود، به ناتوانی بنیادی آن در تحقق نیازمندیهایش، اشاره مطلوبی نمی شود. شکست تلاشهای امپریالیستی در بهره گیری از قدرت نظامی، برقراری نظم نوین جهانی، بازار آزاد جدید و پذیرش هژمونی امپریالیسم آمریکا یکی بعد از دیگری نکات مطروحه ی فدریکو، با رسوائی کامل جهانی رو به رو گردیده است. این نظام دیگر قادر به تامین افزایش باز هم بیشتر سرمایه و ثروت مافوق انحصاری با سلطه جهانی و غارتگری دیگر کشورهای فقیر و پیش بردن رقابت مافوق انحصاری نمی باشد.

برای اثبات این، در جریان مباحثات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا و با شروع کار به مواضع غیرمتعارف و ضدنقیض دونالد ترامپ رئیس جمهور کنونی توجه کنیم: «من خواستار مجدد آمریکای قدرتمند هستم که باید به سرکرده گی اش برگردانیم؛ ژاندارمی کنونی کردن جهان به عهده ما نباید باشد و هم چرا پرداخت بخش عمده ی مخارج ناتو به عهده ی ما باشد و کشورهای عضو اروپا سهم کمتری داشته باشند؛ از سازمان ملل متحد بیرون برویم، برگرداندن سرمایه هایمان از خارج به داخل جهت سروسامان دادن به تولید و اقتصاد درونی ایالات متحده آمریکا و درعین حال کشیدن دیوار ممانعت از ورود نیروی کار ارزان، مقررات گمرک گرفتن از کالاها ضد بازار آزاد از ورود و خروج تولیدات خارجی به داخل آمریکا و برعکس» (نقل به معنا) صحبت به میان آورد. البته معلوم نیست تا چه حدی قادر به تحقق این ادعاها گردد و مافوق انحصارات را هم با نقش درجه اول آنها در هدایت دولت آمریکا و حتا دورنمای جنگ جهانی جدید راه انداختن در این زمینه ها موثراقتند. به عنوان نمونه، در اروپا کشور انگلیس در جهانی سازی سرمایه نقش مهمی همراه با آمریکا از ابتدای دهه ی ۱۹۹۰ داشت، از

قطب اتحادیه اروپا بیرون رفت که با گرایش به فعالیت مشترک با آمریکا مورد تشویق ترامپ قرار گرفت. یورو پول مشترک این اتحادیه اروپا نتوانست تمامی کشورهای عضو اتحادیه را گرد این پول متحد کند. در فرانسه نیز تلاش شدیدی به روی کار آمدن حزب فاشیستی با پرچم پاره پاره ملی گرائی صورت می گیرد. اما در پارلمان آلمان خانم سارا وگنکنخت رهبر فراکسیون حزب چپ آلمان خواستار انحلال ناتو به جای سیستم امنیت اروپا و با دربرگرفتن این امنیت از طریق جلب روسیه شد. در کشورهای اروپای شرقی پیوسته در اتحادیه اروپا ترزلهائی در ادامه این پیوسته ها به وجود آمده و غیره که مغایر تمرکز گرائی درحد قطب اروپا می باشد. رشد اقتصادی کشور چین که سطح تولیدات داخلی اش مرتبا در حال رشد بوده و در دهه ی آینده نسبت به تولید آمریکا نقش برتری خواهد یافت، آمریکا را به چالش کشیده است. بحران مالی و اقتصادی در کشورهای امپریالیستی کهنه کار سه گانه (آمریکا، اروپا و ژاپون) ادامه داشته و اوضاع نامطمئن این کشورها را فراگرفته و تضاد بین این کشورها همراه با رشد ناموزون کشورهای جدید امپریالیستی - در برابری قطبی شدن تحت سرکرده گی آمریکا - حدت می یابد.

بدین ترتیب، رهائی از بحران مالی و اقتصادی در شرایط کنونی و ناتوانی در برانگیختن جنگ جهانی سوم دیگر به دلیل خطر از دست دادن حاکمیت ابرسرمایه های انحصاری، ویران سازی جهان، و مقاومتهای جهانی در برابر سرکرده گرائی آمریکا باعث شده تا «نظم نوین جهانی» دست باز نداشته و دوران افول این نظام خون و جنایت، فقر و فاقه، استثمار بی رحمانه کارگران و توده های عظیم جهان، به گرسنه گی و بی خانمانی کشاندن میلیاردها انسان با درآمد کمتر از ۲ دلار، طعمه دریاها نمودن پناهنده ها، ویران کردن کشورها (سومالی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، یمن، جنوب سودان و غیره) و کشاندن حتا کودکان به میدانهای استثمار در ابعاد صدها میلیونی و تحمیل آواره گی و بی کاری در ابعاد میلیاردي، به فحشا کشاندن زنان و...، روز به روز در دریای خون و کشتار ساخته و پرداخته ی خود این نظم نوین جهانی، در تکامل نظام سرمایه داری به تلاطم جان دادن افتاده است. [رجوع کنید به (۱) - به نقل از آینه روز سایت حزب رنجبران ایران] اما نسبت به منافع کور طبقاتی توسل به «راه حل» وحشتناک رهائی



از بحران مالی - اقتصادی نظام امپریالیستی به جنگ جهانی سوم و پیدا کردن توجیه ضرورت جنگ از نظر جلب افکار عمومی که می تواند با خطرات مهیبی همراه شود، نباید نادیده گرفت. در این مورد رشد تضاد بین امپریالیستها و یا قطبهای امپریالیستی، می تواند به وقوع دو احتمال جبهه سازی منتهی شود: نزدیکی اتحادیه اروپا به روسیه و از این طریق به بریکس و ایجاد اتحادی نیرومند در جهان (از قاره های اروپا تا آسیا بین آتلانتیک و اقیانوس آرام) و منزوی کردن آمریکا و انگلیس به دلیل هژمونی طلبی افسارگسیخته امپریالیسم آمریکا. احتمالاً تلاش آمریکا در کشاندن ژاپون به سوی آمریکا- انگلیس و یا بی طرف نگهداشتن آن. در عین حال آمریکا تلاش عبثی در جهت آشتی کردن و یا کشاندن روسیه به سوی خود و یا بی طرف ساختن روسیه انجام می دهد که هیچ زمینه محتمل و متعدهانه ای در این مورد وجود ندارد. بدین ترتیب اتحاد امپریالیستهای اروپا و آسیا احتمال بیشتری دارد که می تواند به قدرت عظیمی در جهان امپریالیستی چه از نظر نظامی و چه نفوذ جهانی شکل داده و ابر قدرت وحشی و جهانخوار سر کرده طلب آمریکا را وادار به عقب نشینی در برافروختن جنگ جهانی سوم بنماید. اما این «راه حل» جنگی هم همانند راه حل پایان دادن به بحران مالی - اقتصادی به ناکجا آباد می رسد و نهایتاً غول نظام جهانی سرمایه داری فرتوت بالاخره در باتلاق جهانی ایجاد کرده اش تدریجاً بیشتر فرو خواهد رفت. اگر آمادگی کارگران و زحمت کشان در دست زدن به انقلاب جهانی کارگری وجود داشته باشد، نظام امپریالیستی از حرکت باز خواهد ماند. این پدیده ی ارتجاعی بدون سرنگون سازی به خودی خود نابود نشده و جان سخنانه برای حفظ حاکمیت اش تلاش خواهد کرد. اما، اگر واقع بینانه به آماده گی طبقه کارگر در تحقق این انقلاب نگاه کنیم، فقدان سازمان یابی متحد و یک پارچه سندیکائی طبقه کارگر جهانی و نبود رهبری معتبر مبارزات موجود زیر پرچم انقلابی احزاب کمونیستی کارگران، و در مقابل ناشی از سیاستهای تفرقه انداز امپریالیستی و ماکیاولیسم خرده بورژوائی در هم دستی با بورژوازی امپریالیستی، دامن زدن و شیوع فرقه گرایی مطرود و بیگانه نسبت به خواست کارگران در میان این مبارزات، و یا توسل به سوسیال دموکراسی توهم آفرین با استفاده از نام کارگری داشتن باعث شده است که هنوز پنجه

های انقلاب سیاسی تحت رهبری کمونیستها، مصممانه عمیقاً درگروی نظام امپریالیستی در سطحی جهانی فرو نرود. هنوز طلایه ی نور افشان جهان نو بدون وحدت کمونیستها، بدون انقلاب سوسیالیستی کارگری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، بدون از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و بدون از میان برداشتن مناسبات استثمار و ستم جوامع کهنه طبقاتی، در نیرومند سازی این جهان سوسیالیستی آباد و آزاد و پیشرو در انتظار بشریت مبارز آگاه و آزادیخواه سر بر نیاورده است. اما با پیروزی چنین نظام شکوفا، اثری از جنگ و خون ریزی، فقر و فلاکت و بی خانمانی و بیکاری، کشاندن محیط زیست جهان به وضعیت مخرب غیر قابل سکونت شدن، دیگر طی هزاران سال مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله باقی نخواهند ماند. جهان نوین سوسیالیستی با شور و شوق بشریت سازنده متری متعلق به اکثریت کارگران و زحمت کشان چون گلستان زیبا خواهد شکفت. طلایه این آینده نجات بخش بشر باید این بار در ابعاد وسیعی در تغییر نظام کهنه ارتجاعی روشنائی بخش گردد. برای رسیدن به چنین آینده درخشان، ضروری است فرقه گرایان «بیگانه نسبت به موضع کارگران» به زباله دانی تاریخ جهان رهنمون شوند و انسانهای آگاه از مبارزه طبقاتی و وحدت جهانی طبقه کارگر و توده های زحمت کش پرچم «توده ها سازنده گان تاریخند» را هر چه بیشتر به اهتزاز در آورند و متحد شدن آنان زیر پرچم علمی و انقلابی کمونیستی معیار مبارز بودن را عملی سازند. در شرایط کنونی رشد فاشیسم عدم درک این واقعیت در ضرورت هر چه مبرم تر وحدت کمونیستها و طرد هر چه قاطع تر انتقادهای آبیکی راست و چپ، توجیه جنبش کمونیستی در زیر سرکوبهای وحشیانه فاشیستی قابل پذیرش خواهند بود.

ک. ابراهیم

۲۸ ژانویه ۲۰۱۷

.....

پس از اتمام این مقاله، یک هفته بعد از جمله نظر زیر را برای اطلاع و قضاوت دقیقتر مسائل مورد نظر مقاله کنونی به نقل از این روز می آورم:

(۱) - نظم اقتصادی جهان در شرف تغییر است رویکرد دونالد ترامپ، همان گونه که در مقدمه بدان اشاره شد، نظم موجود در مدیریت و هدایت اقتصاد جهانی را با چالش های جدی روبرو می سازد. «سباستیان ژان»،

اقتصاد دان و متخصص تجارت جهانی و مدیر مرکز مطالعات آینده نگری و اطلاعات فرانسه در این باره چنین می گوید: «احساس من این است که در حال گذار به یک شرایط تازه هستیم. این شرایط تازه، نه تنها به معنی پایان یافتن موازین و نهادهایی است که پس از جنگ دوم جهانی برای مدیریت روابط تجاری و اقتصادی در جهان ایجاد شده است، بلکه به منزله پایان گرفتن نظم است که از سال های ۱۹۹۰ و با فرو ریختن دیوار برلین بر اقتصاد و تجارت جهانی حاکم شده بود. این دوران همچنین با تسلط آمریکا بر روابط سیاسی بین المللی همراه بوده است. نباید فراموش کرد طی این مدت پیشرفت های زیادی در زمینه تکنولوژی، خصوصاً تکنولوژی انفورماتیک و ارتباطات در جهان انجام گرفته است. تاسیس و گسترش سازمان تجارت جهانی نیز از مختصات این دوران است. خلاصه کلام اینکه نظم جدیدی که در این دوران در جهان ایجاد شده بود، عمدتاً توسط آمریکا سازماندهی و هدایت شده است. اما امروز ما شاهد آن هستیم که با ابتکار خود آمریکا و دونالد ترامپ چینی این نظم گذشته به شدت ترک برداشته است. لذا برای مدیریت روابط اقتصادی بین المللی باید راه تازه ای طرح ریزی شود».

در همین راستا، «کریستیان هاربولو» مدیر مدرسه عالی جنگ اقتصادی در فرانسه اعتقاد دارد که رویکرد ترامپ زمینه ساز تغییر نظم اقتصادی کنونی در جهان است: «ما نگرش خود از جهان را بیش از آنچه باید، بر روی استمرار نظم جهانی گذشته متمرکز کرده بودیم. نظم که خصوصاً در جهان غرب در چهارچوب یک قدرت مسلط و متحدان جانبی این قدرت تعریف شده بود. امروزه این نظم، معنای واقعی خود را از دست داده است. ما هم اکنون در یک جهان چند قطبی هستیم. در حال حاضر مشکل اصلی آمریکا اینست که چه رفتاری با چین داشته باشد. چین نه تنها به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی نوظااسته با رویکرد تهاجمی تجاری، بلکه به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی برای آمریکا مشکل عمده محسوب می شود. به سهولت می توان مشاهده کرد که دونالد ترامپ تلاش می کند وضع و «پارادایم» موجود را تغییر دهد. «ناسیونالیسم اقتصادی»، مانند آنچه دونالد ترامپ اعلام می کند مبتنی بر رویکرد تقویت بافت صنعتی و ایجاد اشتغال در خاک آمریکا است. این رویکرد، همانطور که مشاهده می شود از سوی ترزا می نخست وزیر بریتانیا دنبال می شود. در آینده



رفیق بهرام ... بقیه از صفحه اول

کارگران و زحمت کشان در سازماندهی و شرکت در مبارزات انقلابی، تشکل یابی دموکراتیک، سیاسی و کمونیستی، به خاطر تحقق انقلاب کارگری و رسیدن به سوسیالیسم گام برداشت و تا آخرین نفس ادامه داد:

سازماندهی و فعالیت های پر ثمر رفیق بهرام در ایجاد و گسترش اتحادیه دانشجویان مبارز و دموکراتیک در ترکیه، درچارچوب کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایران و عضویت در سازمان انقلابی در ۱۹۷۰ باعث اخراج او در سال ۱۹۷۱ از ترکیه شد. رژیم شاه در تبانی با رژیم ارتجاعی در ترکیه برای ممانعت از مبارزات دانشجویان، او را همراه رفقای دیگر از ادامه تحصیل در ترکیه بازداشتند، اما او به مبارزه اش در اروپا ادامه داد.

رفیق بهرام با توانائی بالای سازماندهی، تدارکاتی و تکنیکی و به علت برخورد دوستانه و رفیقانه اش تدارکات یکی از کنگره های کنفدراسیون با حضور هزار نفر از نمایندگان، به نحو خوبی سازمان داد. فعالیت بهرام، در سازمان انقلابی از جمله پس از بروز انحلال طلبی بدون تزلزل ادامه یافت.

پس از انقلاب بهمن رفیق بهرام برای ادامه مبارزه و سازماندهی در استان آذربایجان و تهران به فعالیت پرداخت. در اواخر ۱۹۷۹ بعد از تشکیل حزب رنجبران ایران، او به عضویت علی البدل کمیته مرکزی منتخب این کنگره درآمد.

رفیق بهرام توسط عوامل رژیم جمهوری اسلامی دستگیر شد و با اینکه در مراحل بازجویی به میدان اعدام برای گرفتن اقرار برده می شد همچنان مقاومت کرده و موقتاً آزاد شد. در آن زمان طبق تصمیم حزبی، بلافاصله به رفقای که در کردستان جهت سازماندهی مبارزه مسلحانه جمع شده بودند، پیوست و فعالانه به کار پرداخت.

رفیق بهرام پس از مریض شدن در کردستان در سالهای ۱۹۸۴-۸۵ جهت معالجه انتقال به آلمان یافت و علیرغم بنیه ضعیفش، بخاطر روحیه استقلال طلبی حتی در زمینه اقتصادی و برای امرار معاش شروع به فعالیت کرد، او از طریق تاکسی رانی و سپس با ایجاد یک کیوسک و با بیش از ۱۴ ساعت کار در روز همراه با همسر وفادارش به کارکردن پرداخت. نیروی جسمانی اش به دلیل سنگین بودن کار رو به تحلیل بیشتر گذاشت. رفیق بهرام در کنار این کار طاقت فرسا دست به بررسی خصوصیت فئودالیسم در تاریخ ایران زد و با

فعالیت در کمیته دفاع از کارگران ایران از جمله در شهر اقامت اش و در عین حال تلاش سخت فرسوده شدن نیرو در تهیه معاش همراه خانواده اش، آنان و رفقای حزبی اش را بعد از نزدیک به ۵۰ سال فعالیت کمونیستی بدرود گفت.

درگذشت این رفیق گرامی را به خانواده و فامیل اش و رفقای حزب و دوستانش تسلیت می گوئیم. یادش گرامی باد.

حزب رنجبران ایران

۱۰ فوریه ۲۰۱۷



بزرگداشت رفیق بهرام

۴۸ سال هم رزم بودن

در این گردهمایی به مناسبت بزرگداشت رفیق بهرام و با یاد آوردی از موضع اصولی وی در عشق ورزیدن به اهداف مترقی و پیشرو و رفتار صمیمانه نسبت به رفقا، توده ها و خانواده، نمیتوان حق مطلب را به طور همه جانبه ای ادا نمود. امیدوارم با شرکت و بیان خاطرات عزیزان حاضر در این مراسم احترام ماندگاری رفیق بهرام را توانسته باشیم بجا بیاوریم.

رفیق بهرام از ابتدای دوران جوانی پای در مبارزه علیه نظام ارباب رعیتی و استثمار کارگران توسط سرمایه داران و ظلم و ستم نسبت به توده ها و ملیتها که در قامت پُر از شقاوت و بی رحمی نظام مستبد سلطنتی تبلور می یافت، گذاشت. او دست به دست همزمان جوان انقلابی دیگر داد. چه با شکوه است که رفیقمان بیش از ۵۰ سال از زندگی اش را در راه مبارزه برای رهایی

نیز برخی دیگر از کشورهای جهان این رویکرد را دنبال خواهند کرد. بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که رویکردهای دوجانبه اقتصادی-تجاری به تدریج جایگزین رویکردهای اقتصادی-تجاری چند جانبه خواهد شد. این در حالی است که جهان مبدل به یک جهان چند قطبی شده است»....

تردیدها درباره جنگ اقتصادی

به گزارش ساعت ۲۴، سیاستیان ژان نیز درباره تردیدهای کنونی در خصوص بروز جنگ اقتصادی بین امریکا و چین عقیده دارد: «فکر می کنم که در حال حاضر تضاد و تقابل منافع در جهان نسبت به گذشته بسیار نگران کننده شده است. پیش از فرو ریختن دیدار برلین، توافق های تجاری ایزاری برای تحکیم روابط سیاسی بین کشورها بوده است. طرح مارشال در این راستا قرار می گیرد. پس از فرو ریختن دیوار برلین، شاهد یک چرخش در این زمینه در امریکا هستیم. بدین معنی که سیاست خارجی مبدل به ایزاری برای اهداف اقتصادی شد. در این راستا، بیل کلینتون رییس جمهوری وقت امریکا در سال های ۱۹۹۰ شورای ملی اقتصادی امریکا را به وجود آورد و در عمل، اقتصاد مبدل به یک هدف استراتژیک برای امریکا شد.

در شرایط کنونی ما در آستانه مرحله تازه ای قرار گرفته ایم. مرحله ای که در آن تجارت و اقتصاد بهانه نیرومندی برای تنش های سیاسی شده است. در نتیجه ما با رویکرد تازه ای روبرو هستیم و باید بیاموزیم که چگونه آن را مدیریت کنیم. درباره بروز جنگ اقتصادی، نمیتوان با قاطعیت اعلام کرد که بروز چنین جنگی، حتمی است؛ اما باید گفت، نگرانی ها و تردیدهای بسیار زیادی در این باره وجود دارد.» در نتیجه میتوان گفت که رویکرد دونالد ترامپ اقتصاد جهانی را با چالش های جدیدی روبرو خواهد ساخت. پیاندهای این چالش ها غیر قابل پیش بینی هستند. در صورت بروز جنگ اقتصادی میان قدرت های برتر اقتصادی جهان، تنش میتواند به زمینه های سیاسی و نظامی نیز گسترش یابد. آنچه مسلم است، سال های در پیش رو، سال های بسیار پرتنش از نقطه نظر اقتصادی و سیاسی در جهان خواهد بود.





نه به آشتی ملی... بقیه از صفحه اول

همگانی و چه خواهد شد ورد زبان روزانه ی مردمان است. پاسخ چیست ؟ کدامین راه موجود است ؟

بورژوازی سال ها ست به بن بست رسیده است و سیمای کنونی جهان گواهی است بر عملکرد ویران گرایانه ی این طبقه که تاریخی خونین در پشت سر دارد . آغازش با برده کردن میلیون ها مردمان افریقا جان گرفت و در دوران شکوفائی اش هم جنگ های جهانی را برپا کرد. امروز هم کل جهان را به لبه ی نابودی کشانده است و خطر جنگ سومی هم هم چنان باقی است. کشتی پانصد ساله ی سرمایه داری به گل نشسته است. به قول مارکس گورکنانش را بوجود آورده تا برای همیشه آنرا خاک کنند.

اما زندگی در عمل ثابت کرد که سرمایه داری مار خوش خط و خالی است که هم با گلوله ی شکر آلود می جنگد و هم با گلوله ی زهر آلود و هیچ گاه به آسانی صحنه را ترک نمی کند و تا در تمام جبهه ها تا آخرین رمق می جنگد. مبارزه ی طبقاتی و برخورد طبقات و نمایندگان سیاسی آنها در عمل زندگی ثابت کرد ند که طبقه ی شکست خورده قادر به بازسازی خود است ، توانائی باز ستانی سنگرهای از دست داده را دارد ، می تواند با تسخیر احزاب کمونیست از درون ، راه سرمایه داری را بار دیگر به جامعه برگرداند و سوسیالیسم پیروز شده را با استفاده از ضعف ها و اشتباهات موجود در نظام ، بار دیگر به جهان سرمایه داری برگرداند. بدین ترتیب شاهد بودیم که چگونه هجوم اولیه ی گورکنان با شکست روبرو شد و ایدئولوگ های بورژوا فاته ی سوسیالیسم را خواندند و دوران را با پیروزی سرمایه داری، پایان تاریخ نامیدند.

اما ذهنی گری جفت جدا ناپذیر شیوه ی تفکر نمایندگان طبقات استثمار گر است. منافع شخصی آن ها باعث می شود به قول لنین بدیهی ترین فرمول های ریاضی را زیر سوال برند . اما دیری نپائید که بحران ساختاری سرمایه داری ژرفتر و گسترده تر نمایان شد ، بورسهای جهان امپریالیستی سقوط کرد و کوس رسوائی مدافعان نظام سرمایه داری سر هر بام زده شد تا جایی که اقتصاد دانان دانشگاهی هم در هنگام سقوط نا گهانی بورس جهانی در سال ۲۰۰۹ اقرار می کنند که کارل مارکس حق داشت گفت :بحران از ماهیت نظام بر می خیزد و اجتناب ناپذیر می باشد.

تهیه مدارک قابل ملاحظه ای به این نتیجه رسید که دو ویژگی مهم در بقای فئودالیسم در ایران وجود داشت - برخلاف ادعای برخی که فئودالیسم در ایران وجود نداشته و استبداد آسیائی غیرفئودالی بوده - که یکی سلطه ی از بالا یعنی حاکمیت سلطنتی از جانب گرفتن مالیات از کشتکاران بقای فئودالیسم بوروکراتیک را تضمین می کرد و دیگری وجود راه ابریشم و قرار گرفتن دهات در حول و اطراف این راه برای تامین نیاز بقای این راه و درعین حال تامین نیاز کاروانهای بازرگانی سودائی و تاثیر گذاری آن خصوصیت فئودالی قابل بررسی است، را انجام داد.

رفیق بهرام درعین حال در تشکلهای کارگری که تحت عنوان همبستگی با کارگران ایران در کشورها و شهرهای مختلف هر کشور که از جمله در هانور نیز تشکیل شده بود، نیز فعالیت می نمود.

علیرغم اصرارهای زیاد در مورد، تهیه نوشته ای برای گذاشتن آن به نقد رفقا و نهایتا تدقیق این تحقیق انجام شده، به دلیل به هرز رفتن نیروی ذهنی، رفیق بهرام موفق به انجام آن نشد.

با کنار گذاشتن کار در کیوسک، نیروی ذهنی و عینی ناتوان شده، رفیق بهرام را به بستر ناخوشی و بستری شدن کشاند که نهایتا علی رغم مواظبت جانانه ی همسر وفادارش این رفیق عزیز از پای درآمد.

انسان مبارز ممکن است کم توان و یا پرتوان باشد. اما ارزش انسان در پایداری و فعالیت صمیمانه و بی غل و غش اش در خدمت اکثریت عظیم کارگران و زحمت کشان در رهایی از استثمار و ستم ناشی از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله می باشد و در مبارزه براندازی طبقات ستمگر و تحت ستم از طریق انقلاب کارگری، قدم گذاشتن در ساختمان جامعه سوسیالیسم والاترین است. رفیق بهرام با داشتن این ارزشها دیده فرو بست.

یاد رفیق بهرام را گرامی بداریم به رابعه و سحرناز، خانواده فداکار، بزرگوار و عزیز بهرام، رفقا، فامیل و دوستانش تسلیت گفته و به ویژه از خصلتهای مثبت بهرام عزیز بیاموزیم.

با تشکر از شما عزیزان که بیان بخشی از خاطره مرا از رفیق بهرام گوش دادید.

۱۲ فوریه ۲۰۱۷

ک. ابراهیم



از سوی دیگر زندگی و مبارزه ی طبقاتی جنبه دیگری را هم روشن کرد که بحران سرمایه داری حتی در حد ساختاری خود بخود باعث اضمحلال نظام نمی شود. باید گورکنان آن اقدام کنند ، عزم به براندازی نمایند . مارکس وانگلس یاد آور شدند طبقه کارگر باید اولین و مهمترین کارش ایجاد حزب سیاسی خودش باشد تا با هدایت و سازماندهی آن بتواند انقلاب کند. بدون ستاد سیاسی آگاه طبقه کارگر ، طبقه کارگر نمی تواند در برابر این مار خوش خط وخال از حق خود دفاع کند چه رسد که پیروز شود. انقلابات پیروزمند روسیه تزاری و چین اهمیت و نقش تعیین کننده ی آنها به ثبوت رساند.

بر این اساس که نگاه کنیم آیا می توانیم انگشت روی این واقعیت بگذاریم که یکی از عللی که چرا در چنین دوران بحران عمومی ساختاری سرمایه داری، جنبش کارگری بر نمی خیزد و برای برانداختن نظام سرمایه اقدام نمی کند کمبود یک حزب پیشرو طبقه است با خصوصیتی که حزب لنینی باید داشته باشد؟ چرا در ایران ما که حتی وضع بحرانی حاکمان به مراتب بدتر است ، همچنان ولایت فقیه و دارودسته اوباشانش به حکومت خود ادامه می دهند ؟ بگذارید کمی بیشتر روی این پرسش مکث کنیم :

در ایران حیانت داروخته ی جنبش اسلامی به خیزش عظیم توده های مردم که رهبرانش از همان آغاز ضد کمونیسم بودند ، چنان قتل عامی از کادرهای کمونیست کردند و چنان شو های تلویزیونی در مبارزه با عقاید سوسیالیستی بر پا ساختند که بخیا خود دیگر حرفی از کمونیسم در ایران نخواهد بود. در عین حال نباید فراموش کرد نقشی که بازماندگان نیروهای امنیتی شاهنشاهی ضد کمونیستی ، سازمان چریک های فدائی اکثریت و رهبری حزب توده ایران در متلاشی کردن نیروهای چپ و کمونیست به یاری رسانی به دستگاه های امنیتی رژیم نو بنیاد جمهوری اسلامیدارند. اما طولی نکشید که به فرمان خمینی همان جاسوسان اکثریتی ، همان رهبران حزب توده را که برای سرکوب جنبش کارگری بکار بردند ، هدف حمله قرار دادند ، حتابه توانان رحم نکردند و آنها را هم به جوخه اعدام سپردند. کشتار دهه ی شصت و سرکوب خشن و عمومی جنبش کارگری در ایران بقدری درد آور و سنگین بود که





زمان تنها لازم بود تا بار دیگر جنبش کارگری قد علم کند. عدم درک این اوضاع و تاریخ باعث ضعف روحیه ها می شود و از لحاظ سیاسی به نفی گری وانحلال طلبی می کشاند که امروزه گریبانگیر ما است. از سوی دیگر ما شاهد این بودیم که با این همه سرکوب و شکنجه و زندان چون ستم و استثمار ادامه یافت و حتی از دوران شاه هم بدتر شد، کمونیستها و بازماندگان دوران خونین تجارب را جمع بندی نمودند و با برخورد جدی و علمی به اشتباهات راه را برای پیشروی به جلو باز کردند و توانستند بار دیگر با درایت تر از گذشته، در صحنه ی مبارزه ی طبقاتی حاضر شوند. امروز بار دیگر ما شاهد برخاستن گرایش کمونیستی هستیم - هنوز آنها نتوانسته اند چه در سطح جهانی و چه در سطح کشوری و منطقه ای، چنان عمل کنند که به یک نیروی اجتماعی بزرگی همانند گذشته تبدیل شوند.

خوب اکنون چندین حزب کمونیست موجود است! پس چرا آنها نمی توانند برنامه هایشان را به میان طبقه برند، چرا توده ها به پشتیبانی از برنامه های آنها بر نمی خیزند؟ در این زمینه دو مشکل موجود است خط مشی سیاسی ایدئولوژیک یکی همان شرائط عینی و تاریخیچه سرکوب و دیکتاتورشی شدید ولایت فقیه که هر گونه فعالیت کمونیستی را با سیخ و درفش پاسخ می دهد و دیگر نبود کادر های آگاه مسلح به اصول اساسی حزب کمونیست لنینی که قادر شوند برای مدت طولانی در میان صفوف کارگری باقی بمانند و امر متشکل کردن کارگران را در جریان مبارزات جاری سازماندهی کنند و طوری عمل نمایند که توده ها به درستی مشی و سبک کار آنها اطمینان کنند. کلید پیشروی به جلو را در جنبش کارگری باید در همین وظیفه جستجو کرد و گرنه اکنون باندازه کافی برنامه های حزبی موجودند و سایت ها و کانال های کمونیستی تبلیغ می کنند. اما آنچه موجود نیست کادرهای آگاه کارگری مثل شاهرخ زمانی در پیوند فشرده با مبارزات جاری کارگران. تجربه ی مبارزات اجتماعی نشان می دهد که بین نارضائی توده های مردم و خواست تغییر فاصله است، کار سازماندهی و سیاسی لازم است که اکثریت به این نتیجه برسند خود باید قدمی بردارند و در این تغییر سهیم شوند. اینجاست که نقش حزب کمونیست و کادرهای آن برجسته می گردد. تازه هنوز هم کافی نیست یک تحول بزرگی دیگر ی لازم

است. توده ها باید از مرحله ی خواست عبور نمایند و وارد مرحله ی اقدام شوند. از خواست به عمل تغییر کردن و اقدام به کار برای تغییر توسط اکثریت عظیم مردم یک تحول بزرگ اجتماعی است که برای اینکه اطمینان کنیم مثل سال ۵۷ منحرف نمی شود و به یک انقلاب سوسیالیستی بسود اکثریت عظیم مردم تبدیل می شود باید از هم اکنون روی اصول و برنامه حزب کمونیست دقت کامل کنیم زیرا چنانچه درست تحت رهبری یک حزب واقعی کمونیستی قرار گیرد می تواند به انقلابی سوسیالیستی به انجامد. بگذارید باهم در خطوط کلی از اینجا ئی که اکنون قرار داریم ببینیم چه شروطی لازم است که نه تنها انقلاب کنیم و رژیم جمهوری اسلامی را براندازیم بلکه بدیل سوسیالیستی که برنامه سیاسی طبقه کارگر است را هم پیاده اکثریت عظیم مردم بتوانند پیاده کنند و حفظ نمایند؟

اولین شرط اینست که تضاد میان جناح بندی های حاکم همچنان تا حد مرگ و زندگی ادامه یابد و اصلاح طلبان با طرح آشتی ملی خود باردیگر با شکست روبرو شوند و علاوه بر اصلاح طلبان گرایش های اکثریتی و حزب توده ای که همچنان روی سازش با رژیم جمهوری اسلامی هستند کاملن افشا شوند و ناکام بمانند. نکته قوت کنونی جنبش چپ و کمونیستی در اینست که از گذشته درس گرفته و روی شعار مبارزه با کلیت جمهوری اسلامی متحد است و این یک دستاورد بزرگ انقلابی است که باید تقویت شود. دومین شرط

یکی شدن کمونیست ها روی اصول و برنامه است. طبقه کارگر در حال مبارزه ی روزانه اش احتیاج به یک حزب انقلابی دارد. بدون چنین حزبی نه طبقه می تواند متشکل شود نه انقلابی را می توان به سر انجام رساند. اگر خوب بنگریم همین تشکل های کارگری مستقل کنونی به شکرانه ی از خود گذشتگی های عناصر آگاه در صفوف طبقه است که با تمام شرائط نامساعد همچنان به نفوذ خود در میان پایه ها می افزایند.

سومین شرط طبقه کارگر از سطح کنونی مبارزاتش عبور کند و به چنان آگاهی سیاسی ارتقا یابد که بتواند نقش رهبری کننده ی خود را در میان توده های عظیم مردم اعمال کند. تنها در چنین حالتی است که میشود مطمئن شد که طبقات دیگر مانند سال ۵۷ نمی توانند جنبش

را بسود خود مصادره کنند. هرروز اوضاع بسود انقلاب در حال تغییر است باید به آشتی ملی نه گفت و کل نظام ولایت فقیه را هدف برانداختن قرار داد. کمونیستها باید یکی شوند و به خواست مبرم جنبش عظیم جنبش طبقاتی کارگری تن دهند. و طبق یک برنامه ریزی دقیق و مشترک آسمان بلند انقلاب ایران را سرخ نمایند..

کمونیست ها باید برای عملی سازی چنین برنامه ای در عمل مبارزاتی کنونی با ابتکار، مشترکن شرکت جویند، روی نکات مشترک تاکید نمایند و در میان توده هاو همراه آنها زیر یک پرچم سرخ اتحاد مبارزه ی جاری را سازمان دهند. هر روز دارد شرائط برای اجتماعی شدن برنامه ی کمونیست ها بهتر می شود. باید بطور جدی به این وظیفه وفا دار ماند، از اتاق های در بسته بیرون رفت و عقاید پیشرفته را به نیروی مادی تبدیل کرد. باید باور داشت که کارد به استخوان توده های مردم رسیده، احتیاج به تبدیل خواست تغییر آنها به اقدام است.

محسن رضوانی



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.



هفت تپه

هفت تپه سرزمین تاریخی مبارزات کارگری بار دیگر هزاران کارگر شانه به شانه استوار رومی هراس از مرگ افسانه‌ی تبلیغات بورژواها را بر ملا ساختند و راه‌گشای تحولی دیگر در جنبش عظیم کارگری ایران شدند. کارگران نیشکر هفت تپه از همان آغاز که رژیم جمهوری اسلامی پا به میدان خصوصی کردن این شرکت معتبر صنعتی گذاشت با تمام وجود به مخالفت برخاستند. آنها نیک می‌دانستند که طرح خصوصی سازی چیزی جز فشار بیشتر بر کارگران و خانواده‌ی کارگران به ارمغان نمی‌آورد. رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز زندگی ضد کارگری و ضد کمونیستی خود چون سگ‌ها به پاسداری از سرمایه پرداخته و قدم به قدم در کلیه زمینه‌ها پا روی حقوق زحمتکشان گذاشته است. کارگران شرکت نیشکر هفت تپه از زمان خصوصی کردن متشکل و همبسته در برابر تجاوزات صاحبان خصوصی مقاومت کردند. در این یک ماه بیش از سه هزار نفر از کارگران روز مزدی، کارگران فنی و کنتراتی دست در دست هم به اعتصاب و اعتراض برخاسته‌اند و در دو هفته گذشته بیش از هزار نفر دیگر از کارگران فصلی و نی‌بر به آنها پیوسته‌اند. طبق خبرها بقیه کارگران هم در حال برخاستن‌اند و مهمتر اینکه خانواده‌های کارگران محکم در کنار اعتصاب‌کنندگان ایستاده‌اند.

طبعاً نبودن تشکیلات سیاسی پیشرو طبق کارگر حزب کمونیستی که پیوند فشرده با مبارزات جاری داشته باشد و نبود تشکیلات کارگری سراسری که با تمام نیرو به پشتیبانی کارگران مبارز شرکت نیشکر هفت تپه برخیزد جزئی از کمبودهایی است که نمی‌توان به آسانی از آن گذشت ولی با تمام این کمبودهای اساسی و تعیین‌کننده در پیروزی یا شکست یک اعتصاب، باید قبول کرد دستاوردهای بزرگی را صاحب شده است:

یکم: سازماندهی بیش از سه هزار کارگر و پیوستن هزار پانصد کارگر دیگر از بخشی دیگر یک دستاورد عظیمی است که بی‌شک تأثیر مثبت خود را خواهد گذاشت. دوم: روحیه‌ی عالی مبارزاتی تا حد جرات به کشیدن زیر سؤال صاحبان شرکت و افشا کردن آنها در حضور همگان

سوم: برخورد درست به نیروهای مسلح که معمولاً به بسود سرمایه‌داران عمل می‌کنند و جلوگیری از هرگونه تحریکی برای وارد

شدن نیروهای متجاوز چهارم: توانائی کارگران در جلب خانواده‌ای خود داشتن پشتیبانی کامل آنها در تمام سال پنجم: خبر رسانی به هم‌دردان خود در سراسر ایران و خارج و جلب پشتیبانی عظیمی از مبارزاتشان

حزب رنجبران ایران پشتیبان تا آخر مبارزان کارگری شرکت نیشکر هفت تپه از دیر زمان بوده و از تمام کمونیست‌ها، مبارزان کارگری و انسان‌های مترقی که درد کارگران اعتصابی را حس می‌کنند می‌خواهد به پشتیبانی برخیزد، متحد شوند و برای پیروزی اعتصاب‌کنندگان چون تپه واحد مبارزه کنند هیچ نیروئی و هیچ واعظی و هیچ خط خیانتکاران آشتی‌میل نمی‌تواند کوچکترین توهمی در میان کارگران مبارز بوجود آورد. هیچ راهی جز گرفتن مطالبات کارگران نیشکر هفت تپه مورد قبول نیست. مبارزه تا گرفتن حق مسلم کارگران ادامه باید یافت

زنده باد همبستگی طولانی

کارگران هفت تپه



ضرورت خروج از بن بست!

بن بست در جنبش کمونیستی جهان از زمانی شروع شد که تجدیدنظر طلبی درحزب کمونیست شوروی پس از درگذشت استالین و کودتای تعدادی از رهبران رویزیونیست در قدرت تفرقه در جنبش کمونیستی جهان در حدی که نظرات این تجدیدنظرطلبان پذیرفته شد، آغاز گردید. نفی‌گرانی دستاوردهای انقلابات سوسیالیستی و دموکراسی نوین اوج گرفت و گرایش به رویزیونیسم چپ تروتسکیسم فرصت نفوذ را یافت و طبقات سرمایه‌دار و بینشهای خرده بورژوائی نیز به این تفرقه‌ی بوجود آمده دامن زدند. مبارزه ایده نولوژیک در میان تعداد اندکی از تشکلهای کوچک کمونیستی در ایران از همان زمان حاکمیت یافتن تجدیدنظرطلبان در قدرت در شوروی آغاز گردید و در شرایط نبود پیوند فشرده این تشکلهای با طبقه کارگر و درعین حال متحد نشدن با یکدیگر مواضع درست آنان پژواک لازمی در ایران نیافت.

رشد عناد با جنبش کمونیستی و کارگری جهان به پیروزی رسیده به جایی رسید که خود نظرات کمونیسم علمی به ویژه حاصل دوانقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و ۱۹۴۹ در چین به زیر سؤال برده شد و حتا جمعبندهای ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی مارکسیسم با شک و شبه

ازجانب کسانی صورت می‌گیرد که در صف کمونیست‌های مدافع کمونیسم علمی قرار ندارند. خروج از این بن بست درگرو پیوستن به مواضع انقلابی مطرح و اثبات شده در عمل به دست طبقه کارگر و آموختن از آنها و نقد انشعابات از جمله در درون تشکلهای که بدون مبارزه ایده نولوژیک جدی درونی صورت می‌گیرد، پایان داده و راه‌رهای با متحدشدن اصولی، کمونیست‌ها مجدانه به پیش بروند و فرقه‌گرایی را طرد کنند. با توجه به این واقعیت، برای نشان دادن نظرات مبارزان انقلابی شاعران پراحساسی از ایران در خدمت تغییر دادن اوضاع طبقاتی حاکم سروده‌هایی دارند اشاره می‌شود تا موضع شاعران جان باخته را از فرصت طلبان جا گرفته در ظاهر همدم بودن با حرکت جنبش کارگری متمایز سازیم.

فرخی یزدی، شاعر انقلابی کمونیست، ۸۰ سال پیش در زمان سرکوب شدید حزب کمونیست ایران در زندان رژیم سلطنتی فاشیستی رضاخان قلدز، مبارزه اش را ادامه داد. شکجه گران شاه، برای خاموش کردن زبان و طبع شاعرانه و روحیه پرشور وی در امید به تغییر این نظام استبدادی، لبان شاعر انقلابی طبقه کارگر را دوختند و به اعدام وی و کمونیست‌های دیگر در بیدادگاه‌های جنایت پیشه صحنه گذاشتند. این شاعر گرانقدر سرود:

"به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن زین رو ----- خرابی چون که از حد بگذرد آباد می‌گردد!"

این خوشبینی در صورتی تحقق می‌یابد که دستهای توانای کارگران و زحمت‌کشان تحت هدایت خط انقلابی تشکل سیاسی خود برای آباد ساختن و پایان دادن به ویرانیها خود را آماده کرده باشند.

میر زاده عشقی شاعر مبارز آزادی خواه وطن دوست ترور شده توسط عوامل شاه جنایتکار رضاخان راه‌رهای و تغییر وضعیت نکبت بار زمان خود و رسیدن به آزادی مردم را درگرو بروز انقلابی دیگر بعد از انقلاب مشروطیت دانسته و به درستی سرود:

"آزادی انقلاب اول گم شد ----- بار دگر انقلاب می‌خواهد و بس!"

و دیدیم که انقلاب دیگر در سال ۱۳۵۷ زیر دست نابکارانی قرار گرفت که دمار از روزگار مردم سازنده را در لاف‌های "اسلام مستضعف خواه!" درآوردند. بدون رهبری تشکل آگاه کارگری پاشنه‌ی درب‌رهای مردم تنها در خدمت زانو صف‌تان سرمایه دار خواهد چرخید.





به همین دلیل شاعر کمونیست دیگر ابوالقاسم لاهوتی متواری از ایران به جمهوری تاجیکستان، برای انقلاب کردن و آباد نمودن ویرانی ایران را از نظام فتودالی - سرمایه داری، سازماندهی این وظایف و خواستهای سترک راه حل را چنین فرموله کرد:

"بهرآزاد شدن در همه ی روی زمین از چنین ظلم و شقا ----- چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!"

پس از فروپاشی رژیم سلطنتی استبدادی پهلوی، شاهد بودیم که شکنجه گری و اعدامهای فاشیستی تر و شدت یافته تر این توحش ضدبشری، به رژیم جمهوری اسلامی تحویل داده شد تا نظام استثمارگر و سرکوبگر سرمایه داری پا برجا بماند. از جمله در زندانهای جدید اسلامی و دربیرون از آن سرکوب کارگران، زنان، دانش جویان، معلمان، ملیتها و معتقدان دیگر ادیان، سرکوب شاعران و نویسندگان و روزنامه نگاران چنان ادامه یافته، که مدافعان رضا پهلوی باید همان طور که ساواک سلطنتی برای برپائی ساوامای جمهوری اسلامی قلدن منش تر خمینی شرکت فعال داشت، در صورت آرزوی برگشت بقایای سلطنت طلب، ددمنشی افسارگسیخته وزارت اطلاعات دولت اسلامی نیز کلاس اکابر شکنجه گری جدید را به اینان خواهد گذاشت و آموزش خواهد داد!!

نمونه استثمار و ستم و کشتار کارگران، زحمت کشان، آزادی خواهان و غیره درابعادی سراسر ایران ادامه می یابند که به صورت مشتی از خروار در زیر بیان می کنیم:

طی یک هفته اعتصاب کارگران درکارخانه های هپکو، شرکت آوانگان، واگون سازی پارس در اراک؛ پالایشگاه ستاره خلیج فارس؛ کنتورسازی ایران در شهرستان البرز؛ پیمان کارشهرداری نی ریز استان فارس؛ کارکنان موسسه ثامن الحج کرمان؛ کارگران کارخانه فولاد زرغام یزد؛ کارگران سیمان دهلران و... برای دریافت مزد کارکرد شان پرداخت نشده به طور جداجدا ازهم در اوایل بهمن ۱۳۹۵، باوجود خواستی مشترک داشتن درگیر با مبارزه اند. رژیم حاکم درایران به دنباله روی از اربابان جهانی سرمایه دار حرکت می کند که دزدان وچاپاول گران امپریالیست در قرن جدید ۲۱ با پائین نگه داشتن مزد، بیکارسازی و تقلیل امور رفاهی کارگران و زحمت کشان، و تجاوز نظامی مشغول

جنایت اند.

اما همین جدائیها و عدم تصمیم گیری برای دست زدن به حرکت مشترک مبارزاتی کارگران، نتیجه ی خوب و مناسبی نسبت به کارگران نداشته و نشان می دهند که اگر امروز کارگران بخصوص آگاه از تجارب مبارزاتی گذشته کارگری خوب نیاموخته و در تله تفرقه اندازمتعلق به تشویق کننده گان نظام سرمایه داری و دیدگاه خرده بورژوائی سرمایه داران کوچک گرفتار شده اند، به عبث در راه رهائی از سمت درست رسیدن به هدف، منحرف شده و گرگنازیهای حاکمان را بازهم شاهد خواهند بود.

این روش معلول و ناتوان در مبارزات دیگر زحمت کشان نیز جلوه گر بوده و لذا مبارزه علیه نظام فاسد وقلدرمنش جمهوری اسلامی، بدون قرارگرفتن در اتحاد با مبارزه طبقه کارگر جهت روییدن آشغالهای متعفن گذشته زوال یابنده حاکم چاره دیگری نیست. همان طور که نظام امپریالیستی روز به روز بیشتر در اجرای هرچه بی رحمانه تر بربریت اصرار می ورزد تا خود را به جهانیان در فقر و فلاکت تحمیل کند، حاکمان کنونی ایران نیز همانطور که در زندانهای اسلامی عمل می کنند و درتبدیل تمام کشور درخارج از زندانها در اعمال بربریت غرق شده اند. بازهم کلیه انسانهای دردمند رویداد فاجعه بار و غم انگیز فروپاشی پلاسکو و درگذشت کارگران پوشاک - آتش نشان شاهد اوج گرفتن فجایع دیگر خواهیم شد.

در احترام به کارگران و زحمت کشان جان باخته درایران، که درنجات دادن کارگران گرفتاردر آتش ساختمان پلاسکو همقطاران کارگر به نجات آنان پرداختند. پس ماهم باید متعهد شویم دست به دست یکدیگر دهیم و به صف واحد کارگران کمونیست مدافع سوسیالیسم و دشمن استثمار و ستم و فرقه گرایی، با بیش از ۹۰٪ توده های مردم ایران تحت رهبری کارگران آگاه با تمام وجود بپیوندیم، و پیروزی این تلاشهای مشترک را جشن بگیریم..

ک. ابراهیم
۷ بهمن



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!
سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

پیروز باد مبارزات
کارگران ایران علیه تحمیل
دستمزدهای ناعادلانه

امسال با نزدیک شدن به پایان سال خورشیدی ۱۳۹۵ ما شاهد وجود تورم و گران شدن تقریباً تمامی اجناس و بویژه کالاهای بیشتر مورد مصرف اقشار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان(مانند موادغذایی پایه ای بویژه گوشت، نان، برنج و ...) در ایران هستیم. بررسی اوضاع رو به رشد پر از فلاکت اقتصادی تمام زحمتکشان در ایران و فراز اعتراضات، تظاهرات و تحصن های چشمگیر طبقه کارگر علیه این اوضاع به روشنی نشان می دهد که سال ۱۳۹۵ برای طبقه کارگر ایران و دیگر زحمتکشان بطور فزاینده ای سالی پر از فقر، مشقت و زیر خط فقر زندگی کردن بود.



برای انقلاب کردن به حزبی انقلابی نیاز است



شایان ذکر و تأکید است که جمهوری اسلامی سرمایه (کابینه روحانی) با حمایت نمایندگان کارفرما ها (که قوانین حاکم بر صندوق بین المللی پول را در ایران پیاده می کنند) موفق شده حداقل ۲ تا ۳ برابر اصل خانمانسوز زیر خط فقر را در کمیسیون سه جانبه بر طبقه کارگر تحمیل کند.

رژیم جمهوری سرمایه با ارزان سازی نیروی کار و گسترش اصل خصوصی سازی (از طریق خارج کردن مناطق آزاد تجاری از مشمولیت قانون کار) بردگی بیشتر نیروی کار و تحمیل فقر بیشتر به کارگران و دیگر مزد بگیران را هدف قرار داده است. علت العلل سیاست های فوق (گسترش خصوصی سازی و اعمال "ریاضت کشی") اثبات فرمانبرداری رژیم از قوانین حاکم بر صندوق بین المللی پول و بازکردن درهای اقتصادی (افتتاح) برای سرمایه های خارجی کشورهای مسلط مرکز و بالابردن سطح صادرات از طریق اعمال "اقتصاد مقاومتی" جمهوری اسلامی سرمایه است.

علیرغم سیاست های فلاکت بار رژیم و اعمال برنامه های ارتجاعی "اقتصاد مقاومتی" و ریاضت کشی، مبارزات کارگران ایران علیه این سیاست ها و برنامه ها (بویژه در زمینه جلوگیری از تحمیل دستمزدهای ناعادلانه) در سال ۱۳۹۵ بی اندازه چشمگیر و فراگیر تر بود. کارگران در تظاهرات و تحصن های خود به روشنی نشان میدهند که کسب این حق (تعیین دستمزدها) و بیرون کشیدن آن از دست زالو صفتان دولتی و بخش خصوصی است: زالو صفتانی که غرق در زندگی های تجملی و بی حساب و کتاب از قبل کار و زحمت بشریت زحمتکش جامعه است.

واقعیت ها نشان می دهد که دستمزد کارگران و دیگر زحمتکشان همیشه از مقدار تورم و سطح زندگی عقب تر بوده و کارگران و مزدبگیران جامعه ایران روز به روز فقیر تر و درصد بیعدالتی و نابرابری تشدید می یابد. تاریخ پانصد ساله سرمایه داری نشان میدهد که مبارزه برای دستمزدها مبارزه ای است که همیشه بین کارگران و سرمایه داران جریان داشته و ایران عصر جمهوری اسلامی سرمایه نیز مستثنی از این امر تاریخی نیست. فقط از طریق پروسه گسست از محور نظام جهانی امپریالیسم و استقرار حاکمیت ملی (استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) است که کارگران و دیگر زحمتکشان ایران می توانند در این مبارزه (بین سرمایه داران و نیروهای

کار و زحمت) به نفع اکثریت جامعه که کارگران و دیگر زحمتکشان هستند نقطه پایانی بگذارند: نقطه پایانی که با سرنگونی رژیم سرمایه داری به اساس مالکیت سرمایه داران بر تولید خاتمه داده و با ایجاد جامعه بهتر و دیگر، شعار تاریخی "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش" را پیاده سازند.

ن.ناظمی
فوریه ۲۰۱۷



ضرورت مبارزه ی نوجوانان دبیرستان!

با شروع هر سال جدید تحصیلی، نوجوانان درامید به سازنده شدن آگاه جامعه پس از اتمام دبیرستان و درصورت گذار از سد کنکورفرسایشی ورود به دانش گاهها و تمام کردن تحصیلات دانشگاهی، تلاش عمومی این است که با اعتماد به نفس بیشتری وارد کارزار خدمت به نیازهای اکثریت مردم جامعه بشوند.

درصاف راه روان آموزش بیش از ۱۰ میلیونی، نوجوانان در پیش این خیل به مثابه جلو داران صف انبوه محصلان قرار داشته و می توانند درخدمت به راه درست رفتن درمسیرحرکت به پیش رهنمون شوند:

مبارزه و خواست ایجاد بلادرنگ مدارس نو بنیاد در سراسرکشور و به ویژه درمناطق عقب نگهداشته شده که مدارس کلنگی و فرسوده هستند امری فوری و ضروری از طرف دانش آموزان دبیرستانی است: به گزارش خبرنگار تسنیم درپی بارندگی از ۳۰ دی تا ۵ بهمن امسال، سقف ۳۰ کلاس درس شهرستان "قصرقند" دراستان سیستان و بلوچستان فرو ریخت و کلاسهای درس هر هفته بعد در چادرتشکیل می شوند. «مرتضی رئیسی» رئیس سازمان نوسازی و تجهیز مدارس می گوید: «۱۰ درصد از مدارس کشور تخریبی است و اگر بودجه داشتیم همین امروز تخریب می شد. همچنین ۲۰ درصد مدارس کشور هم نیازمند مقاوم سازی و بهسازی است که نیازمند ۳ میلیارد دلار بودجه است.» این در حالی است که بر طبق آمار خود رژیم حدود ۱۸ هزار کلاس درس در استان سیستان و بلوچستان وجود دارد که به گفته «علیرضا راشکی» مدیرکل نوسازی مدارس استان سیستان و بلوچستان حدود ۶ هزار و ۲۰۰ کلاس درس در سطح این استان تخریبی و ۵۹۷ کلاس نیز خشتی

و گلی است، که تعدادی از این نوع کلاسهای تخریبی در شهرستان «قصرقند» واقع شده اند. به جای امکان دادن به آموزش و پرورش آزاد و مترقی و سلامتی بخش، شیخان اسلامی ریاکار نشسته درمسندقدرت برای تداوم حاکمیت خونبارشان، سخت مشغول شست و شوی مغزی در دبستانها و دبیرستانها هستند. به جای رایگان بودن تحصیلات، آخرین ریال باقی مانده را از ته جیب خانوادهای محصلان بیرون می آورند. این عمل به غایت غیر انسانی تا بدان جا پیش می رود که برخی از این کودکان به جای نشستن در صندلی کلاس آموزشی دبستانها روانه ی کار پاک کردن شیشه ماشینها و گل فروشی در خیابانها و کارگاههای کوچک می شوند و از تحصیل باز می مانند. دراین مدارس جیب بری توسط حاکمان، دادن شعار نه به پرداخت شهریه، نه به پرداخت لوازم آموزشی، مجانی بودن مداوای کلیه نیازهای سلامتی، تامین غذای مجانی با کیفیت درمدارس، نه به لاطانات آخوندی مذهبی در انباشتن مغز کودکان و نوجوانان و دست به روشنگری کودکان مدارس زدن، به جلوگیری از این اعمال زشت مکتب خانه ای قرون وسطائی، بپردازند.

باتوجه به این که هم اکنون فارغ التحصیلان دانشگاهها در ابعاد بیش از میلیونی بعداز تحمل مخارج هنگفت خانواده شان در دوران دانشگاهی، در اوج داشتن نیروی سازنده در خیابانها مجبور به ولگردی هستند و یا درصورت یافتن کاری غیر حرفه ای خودشان، گذشته تحصیلشان را بر باد رفته حس می کنند. روندی که آینده در برابر شما هم قرار خواهدگرفت.

به گزارش ایرنا، براساس اعلام سازمان هواشناسی استان و التهابات جوی با تداوم چند روزه سبب بروز سیلاب، طغیان رودخانه ها، روان آب و آبگرفتگی معابر در ۱۲ شهرستان جنوبی این استان شد که در نهایت سبب بروز تصادفات شد و منجر به «مرگ ۵ نفر و مجروح شدن ۹ نفر در جاده های سیستان و بلوچستان شد».

مدارس این استان هم بی نصیب از این باران نبودند تا جاییکه «حمیرا ریگی» فرماندار شهرستان «قصرقند» در گفت و گو با خبرنگار تسنیم، گفت: «در پی بارندگی ۵ روز اخیر (۳۰ دی تا پنجم بهمن ماه جاری) سقف ۳۰ کلاس درس شهرستان «قصرقند» در استان سیستان و بلوچستان در پی بارشهای اخیر فرو ریخت که خوشبختانه تلفات انسانی در این مدارس را نداشت، قرار است از روز شنبه هفته آینده کلاسهای

پرداخت به موقع و فوری دستمزدها



درس تخریب شده در پی بارندگی در چادر تشکیل شود».

سقف ۳۰ کلاس از این ۶ هزار و ۲۰۰ کلاس تخریبی در شهرستان «قصر قند» تا یک هفته پیش «سرپناهی» بود برای حداقل ۱۰۰۰ دانش آموز و معلم آنها در محروم ترین و نا امن ترین استان تحت حاکمیت رژیم اسلامی، که به دنبال این بارندگی قرار است دانش آموزان این تعداد از مدارس که سقف کلاس آنها فرو ریخته از روز شنبه در «چادر» درس بخوانند!

دفاع نوجوانان دبیرستانی از حقوق کودکان در داشتن مدارس از بناهای قابل اعتماد و آموزش پیشرو، مبارزه ای آگاهانه علیه بی تفاوتی حاکمان، در سوء استفاده از کشاندن کودکان در خدمت برده سازی خواستهای غیرانسانی است مبارزه ای است ماهیتا با آزادمندی انسانهای مترقی و در خدمت رشد آموزش و پرورش همسویه است. رژیم جمهوری اسلامی معلمان مدارس را با پرداخت حقوق بخور و نمیر در وضعیت رفاهی زیر خط فقر قرار داده که پی آمدهای آن باعث می شوند که نتوانند به آموزش شایسته کودکان و نوجوانان بپردازند.

نکات فوق در سراسر ایران بیانگر وضع اسفناک مدارس دبستانی و دبیرستانی است و نوجوانان دبیرستانی فرصت آن را دارند که برای بهبود این اوضاع تحصیلی مبارزه قاطع حق طلبانه را پیش ببرند تا سربلندانه و مسئولانه در جامعه کار و زحمت گام بگذارند.

درمبارزه علیه فرهنگ ارتجاعی حاکمان، صف مشترک دانش جویان و دانش آموزان همراه با معلمان برای گسترش فرهنگ انقلابی و علمی را پیش ببرید. در این مبارزه علیه جدائی دختران و پسران برای تحقق خواست مشترک نیروی چند میلیونی را تشکیل خواهید داد که منافع کل جامعه را نمایندگی خواهد کرد. پیروز باشید.

ک. ابراهیم

۱۲ بهمن ۱۳۹۵



آموزه هایی از انقلاب.. بقیه از صفحه آخر

به اتخاذ انگاشت ها و برنامه هائی بزنند که ضرورتا در بعضی موارد با اندیشه ها و گفتمان های جاری در انترناسیونال دوم ، خوانائی نداشتند. بطور مثال ، لنین و بوخارین بیش از هابسن و هیلفر دینگ در تحلیل های خود از بروز مرحله سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) روی این امر تاکید ورزیدند که وقوع جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ بین کشورهای مسلط مرکز سرمایه داری بر سر تاراج و تقسیم کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی " مشرق زمین " شرایط وقوع انقلاب در آن کشورها را نه تنها ضروری و حتمی بلکه ممکن و حتی محتمل ساخته است. - تمام اسناد و آثار منتخبی که از لنین و بوخارین و دیگر بلشویک های طرفدار آنها امروز در دسترس ماست ، نشان می دهند که به عقیده آنها سرمایه داری تاریخی همیشه در حرکت جهانی گرائی (گلوبالیزاسیون) خود روی خط تاراج و چپاول و لاجرم ایجاد پولاریزاسیون بین مرکز های مسلط " مغرب زمین " (به واژه کنونی شمال) و کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی مشرق زمین (به واژه کنونی جنوب) ، بودند. - براساس این دیدگاه جهانشمول وقتی که سه سال بعد از پیروزی انقلاب اکتبر لنین و یارانش متوجه شدند که جنبش های کارگری در اروپای مغرب زمین بویژه در آلمان با شکست روبرو گشتند ، بیش از پیش به این حقیقت پی بردند که پولاریزاسیون منبعث از عروج دوره سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) و نتیجتا تاراج و استثمار کشورهای مشرق زمین در شکست جنبش های انقلابی کارگری در مغرب زمین نقش اساسی داشته و از سوی دیگر شرایط را برای شیفت پایگاه های انقلاب از غرب توسعه یافته و صنعتی به شرق توسعه نیافته غیر صنعتی مهیا ساخته است .

- در پرتو این دانش از اوضاع جهان ، لنین و یارانش در بحبوحه دوره " کمونیسم جنگی " در کشور شوراهای (۱۹۲۱ - ۱۹۱۷) به این نتیجه رسیدند که انقلاب سوسیالیستی زمانی به پیروزی می رسد که آنها از یک سو دست به انقلاب دهقانی در شوروی جوان زده و از سوی دیگر به حمایت و اعلام همبستگی با امواج خروشان جنبش های رهایی بخش در کشورهای مشرق زمین، برخیزند. این سیاست دوله (مصلحه در بازار در جهت پذیرش مالکیت دهقانان بر زمین

های کشاورزی به موازات تجدید تجارت نه تنها با کشورهای توسعه یافته اروپا بلکه با کشورهای مشرق زمین آسیا) از طریق برنامه " نپ " (سیاست نوین اقتصادی) در سال ۱۹۲۱ پیاده شد.

- علیرغم این مصالحه دوله بلشویک ها آگاه به این امر نیز بودند که قدرت های امپریالیستی هرگز انقلاب و حتی سیاست نپ را نیز پذیرا نخواهند گشت. تاریخ دوره های بین دو جنگ (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸) و جنگ سرد (۱۹۹۰ - ۱۹۴۷) حقانیت و درستی این آگاهی را نشان داد که امپریالیست ها هرگز از اندیشه و آرزوی سرنگونی کشور شوراهای دست برنخواهند داشت. این درست است که اتحاد جماهیر شوروی علیرغم آرمان و خواست و تقلا بلشویک ها در آن دوران نتوانست در مقابل نظام سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) به یک بدیل تاریخی ، تبدیل گردد و بالاخره در آغاز دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی و تجزیه روبرو گشت. ولی شوروی در آن دوران توانست به طور موثری خود را از یوغ وابستگی به نظام جهانی سرمایه نجات داده و برای اولین بار در تاریخ سرمایه داری به عنوان یک چالشگر ضد نظام (به موازات حمایت بی دریغ از جنبش های رهایی بخش ملی در سه قاره) در صحنه بین المللی ، مطرح گردد. - به هر رو در آن دوران که شوروی جوان موفق به گسست از محور نظام جهانی گشت چگونه می توانست به بقای خود ادامه داده و مسیر راه را برای استقرار سوسیالیسم میسر سازد؟ تلاش در جهت گسترش همزیستی مسالمت آمیز و حتی دادن امتیاز به کشورهای مغرب زمین در صورت لزوم ، در طول دهه ۱۹۲۰ یکی از ارکان های سیاست خارجی شوروی (نپ) را تشکیل داد. اما در عین حال رهبران شوروی به ضرورت این امر که باید خود را در مقابل تهاجم و حملات امپریالیست ها در آینده آماده سازند ، کاملا واقف بودند. لازمه آمادگی تسلیحاتی همانا صنعتی سازی سریع کشور شوراهای بود. حرکت در آن جهت به نوبه خود شوروی جوان را در تلاقی با منافع دهقانان که به شکرانه انقلاب در نیمه اول دهه ۱۹۲۰ صاحب زمین شده بودند ، انداخت. رهبران دولت شوروی کاملا بر این امر واقف بودند که تلاقی و تضاد با دهقانان به تضییع و نابودی وحدت بین کارگران و دهقانان که پایگاه اساسی دولت انقلابی محسوب می شد ، منجر خواهد گشت. به هر حال بعد از مدتها مشورت و بررسی استالین دست به صنعتی سازی سریع



و آمادگی تسلیحاتی در دوره ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ زد.

- بدون تردید این تصمیم در آن دوره (که هزینه سنگینی را برای آینده انقلاب به بار آورد) رابطه نزدیک با عروج و گسترش فاشیسم هیتلری در آلمان داشت. امروز بعد از گذشت نزدیک به ۸۰ سال از آن دوره برای خیلی از مورخین تاریخ معاصر بیش از پیش روشن گشته است که استالین و یارانش به حق راه دیگری بجز پرداخت این هزینه سنگین پیش روی خود نداشتند. هزینه سنگینی که به خاطر صنعتی سازی سریع و اجرای سیاست های تاسیس مزارع دسته جمعی (کلخوزها و سوخوزها) از سوی حزب کمونیست شوروی به تلاشی اتحاد بین کارگران و دهقانان که پایگاه اصلی انقلاب سوسیالیستی بود ، منجر گردید. به نظر این نگارنده نیز اگر در آن دوره استالین و دیگر رهبران دولت شوروی حاضر به پرداخت این هزینه سنگین نمی شدند و خود را از نظر نظامی مسلح نمی کردند بدون تردید تهاجم وحمله قهار و درنده خوی ارتش آلمان فاشیستی به شوروی در ۱۹۴۱ نه تنها آن کشور را به عنوان یک نظام بدیل در مقابل نظام جهانی سرمایه تضعیف می ساخت بلکه آنرا حتی به عنوان یک چالشگر ضد نظام نیز به کلی منهدم می ساخت. ولی تاریخ نشان می دهد که پیروزی شوروی در نبرد استالینگراد نه تنها آغاز فرود و شکست آلمان هیتلری و دیگر نیروهای متحدین فاشیست (ایتالیای موسولینی ، ژاپن هیرو هیتو و) در جهان گشت بلکه منجر به بقای ابرقدرت ضد نظام جهانی سرمایه در نیمه دوم قرن بیستم در صحنه بین المللی گشته و طبیعتاً آن کشور را به یکی از حامیان اصلی امواج خروشان جنبش های رهاییبخش کشورهای در بند پیرامونی (جنوب) تبدیل ساخت.

جمع بندی ها

۱- ما با درس آموزی از آموزه های غنی و مثبت مارکسیسم تاریخی از یک سو و از اشتباهات و کمبودهای آن از سوی دیگر می توانیم در دگر دیسی کیفی جهان نقش ارزنده تر و موثری ایفاء کنیم. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا حدی و انقلاب ۱۹۴۹ چین به نحو بارزتر و روشنتری به ما آموختند که برخلاف دانش و انگاشت اکثر رهبران انترناسیونال دوم پدیده سرمایه داری از آغاز شکلگیری و رشدش یک نظام متمایل به جهانی گرایی (گلوبالیزاسیون) بوده و مارکسیست ها باید پی آمدهای این تمایل را مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار دهند: تمایلی که از آغازش جهان ما را از طریق

پولاریزاسیون عمودی و افقی به کشورهای در بند پیرامونی و کشورهای مسلط مرکز تقسیم کرده و امروز این پیامد گلوبالیزاسیون (یعنی پولاریزاسیون) در سرتاسر کره خاکی به حد اشباع رسیده است.

۲- لنین و یارانش و سپس مائو و تعداد دیگر از مارکسیست های آسیا نه تنها حرکت سرمایه در سطح جهانی را به نحو منسجم و دقیقی مورد بررسی قرار دادند بلکه بطور بارزی به تحلیل این امر پرداختند که امپریالیسم منبعث از این حرکت جهانی سرمایه بویژه در عصر سرمایه داری انحصاری جهان ما را به دو بخش مکمل و لازم و ملزوم هم (پیرامونی در بند و مسلط مرکز) تقسیم کرده است.

۳- توضیح اینکه توسعه یافتگی پیشرفت و انباشت ثروت و سرمایه در کشورهای مسلط مرکز نظام (امپریالیسم سه سره = کشورهای جی ۷) وابستگی ارگانیک و لازم و ملزوم با توسعه نیافتگی و عقب ماندگی کشورهای پیرامونی در بند (منبعث از تاراج منابع طبیعی و اعمال سیاست های ابر استثماری بر نیروهای کار و زحمت آن کشورها) از سوی امپریالیسم جهانی دارند. با تضعیف و نابودی یک بخش عمر آن دیگری نیز به پایان خود می رسد.

در بخش دوم این نوشتار به بررسی و تحلیل دیگر آموزه های تاریخی از انقلاب بزرگ روسیه در عصر امپریالیسم خواهیم پرداخت.

منابع و مأخذ

- ۱- جفری رابرتس ، " جنگ های استالین : از جنگ جهانی تا جنگ سرد ، ۱۹۳۹ - ۱۹۵۳ " ، از انتشارات دانشگاه ییل ، ۲۰۰۷ .
- ۲- درباره انگاشت و درک یورو سنتریکی اکثر اعضای انترناسیونال دوم در باره مسئله ارضی و نقش دهقانان در انقلاب ، رجوع کنید به : کارل کائوتسکی ، " مسئله دهقانی " ، در دو جلد از انتشارات پلوتو در لندن ، ۱۹۸۸ .
- ۳- درباره انگاشت و درک مائو و دیگر مائونیست ها درباره مسئله ارضی و نقش تعیین کننده دهقانان در پیروزی انقلاب ، رجوع کنید به : سمیرامین ، " چین در ۲۰۱۳ " ، در مجله "مانتلی ریویو " ، سال ۶۴ ، شماره ۱۰ ، مارس ۲۰۱۳ و " امپریالیسم معاصر و مسئله ارضی - دهقانی " ، در مجله " ژورنال اقتصاد سیاسی " شماره ۱ ، آوریل ۲۰۱۲ .
- ۴- " مصاحبه با سمیرامین درباره " چشم انداز سوسیالیستی در قرن بیست و یکم " ، در مجله "فرزندان ملوکوم" ، ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵ .



روزنامه نگاری دروغ... بقیه از صفحه آخر

جریان اصلی در سراسر جهان به سادگی با "تکرار مکررات خبر" توصیف شده در قدرتمند ترین بخش از رسانه های جهان همه

روزه مواجه هستید، یعنی رسانه های غربی (آمریکائی) و بالاخره اطلاعاتی که مردم از بزرگترین ژانسه های خبری (عمدتاً غربی) بجای انجام وظیفه کاری خود - "تحقیق در مورد این که چه اتفاقی افتاده" و "بررسی چگونگی این اتفاق" دریافت می کنند.

هنگامی که قدرت غیر قابل نفوذ و استوار در دست تعداد انگشت شماری از اخبار بطور گیرد، تعداد انگشت شماری از اخبار بطور منظم توسط رسانه ها گزارش داده می شود. و برخی از اخبار ، هرگز گزارش داده نمی شوند. پس این گزارشاتی که مستحق پوشش دادن بودند و در اخبار روزانه گزارش داده نشدند، چه بودند؟

خوب یکی از آنها مربوط به خبری ست که بیشتر در رسانه های جهان تحت پوشش قرار گرفته است - انتخابات ایالات متحده است. یا ترجیحاً یکی که اعتراض به انتخابات داشت - هیلاری راد هام کلینتون. در طول ۲۰۱۶ ، هم چنانکه فعالانه مشغول کمپین برای انتخاب شدن برای رئیس جمهوری بود، ویکی لیکس بطور مدام ثابت کرد که خاری ست در چشم او. اما، افشاگری توسط ویکی لیکس که قرار بود در اختیار عموم قرار گیرد تا حد زیادی در رسانه های جریان اصلی گزارش داده نشد.

و یکی از دلایل اصلی این است که خود رسانه ها در این مورد دست داشتند. به عنوان مثال، طبق گزارش ویکی لیکس، تعداد ۶۵ رسانه جریان اصلی « با کمپین هیلاری کلینتون دست در دست یک دیگر برای تقلب در انتخابات آمریکا » فعال بودند (ویکی لیکس لیست محرمانه تعداد ۶۵ نفر از خبرنگاران رسانه های جریان اصلی که بخشی از مافیای کلینتون بودند را افشا کرد، خبرگزاری دیوران، ۲۸ اکتبر ۲۰۱۶). و برای کسانی که مشکل به نظر می رسد که قبول کنند هیلاری یا خود حزب دمکرات جرات انجام چنین کار ضد دمکراتیکی را دارند، بهتر است بدانند که تعداد ۲۰ هزار ای میل منتشر شده توسط ویکی لیکس هم چنین نشان داد که چگونه حزب دمکرات بر ضد برنی ساندرز عمل کرد و بالاخره « کمپین او را از خط خارج کرد » (ویکی لیکس ثابت می کند که در دور اول انتخابات تقلب شد: کنوانسیون ملی دمکرات ها دمکراسی را تضعیف کردند، روزنامه آبرزور، ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۶). با وجود سانسور تمام عیار رسانه ها، این حادثه چنان پرجنجال و اقتضاح آمیز بود که رئیس کمیته ملی حزب دمکرات، دبی واسرمن شولتز بی سرو صدا مجبور به کناره گیری از سمت خود شد. ◀



گذشته از این موضوعاتی که درز پیدا کرده بود، افشا شدن مفسر سیاسی سی ان ان، دانا برازیل که سوالات مناظره ریاست جمهوری را قبل از بحث به خانم کلینتون فرستاده بود که سی ان ان را وادار به بیرون انداختن او از محل کارش کرد. اما، شاید مهم ترین افشا سازی هین مصاحبه با جولیان آساتز، بنیانگذار ویکی لیکس با جان پیلجر می باشد، زمانیکه او گفت هیلاری کلینتون با اصرار از جان پودستا، مشاور براک اوباما خواسته بود تا « بر قطر و عربستان سعودی، که در حال ارائه پشتیبانی مالی و لجستیکی مخفی به داعش و دیگر گروه های سنی رادیکال هستند فشار بیاورد ».

او در ادامه گفت، « همه تحلیل گران جدی می دانند و حتی دولت آمریکا نیز موافقت کرده است که برخی از چهره های عربستان سعودی از داعش پشتیبانی کرده اند و بودجه برای داعش در نظر گرفته اند... اما این ایمیل می گوید که این آن چهره ها نیستند بلکه دولت عربستان سعودی و دولت قطر است که بودجه داعش را تأمین کرده اند. » در همین راستا، او اضافه کرد که چیزی که بیش از همه مضحک است اینست که برخی از بزرگترین اهدا کنندگان پول به کمپین انتخاباتی کلینتون هم چنین دولتهای عربستان سعودی و قطر بودند.

موضوع بعدی که بطور جنایت آمیز انجام گرفته و تحت پوشش رسانه ها قرار نگرفته، هم چنین پادشاهی عربستان سعودی در آن دست دارد. این جنگی ست که بر علیه یمن براه انداخته. روزنامه نگاری به نام رُز دلانی در روز ۲ سپتامبر، ۲۰۱۶ نوشت، برای مطبوعات بین المللی (۱) که « شدت انحراف حاصله از جنگ یمن باید متعاقباً آتش فریاد مردم جهان را برای عدالت شعله ور سازد، با این حال، تا زمانیکه مردم " از نظر استراتژیک" در تاریکی نگه داشته می شوند، تغییر کمی بطور واقعی می تواند انجام گیرد. »

من هم اکنون در نوشته قبلی ام با تیتیر « فاجعه در یمن»، منتشر شده توسط دلی استار در تاریخ ۲۹ اوت، ۲۰۱۶ در این مورد نوشتم که درجه خشونت که در یمن در حال وقوع است را برجسته کرده. در این مقاله هم چنین شامل آمار و ارقامی ست که نشان می دهد مقادیر عظیمی از سلاح هایی که توسط ایالت متحده و انگلستان به عربستان سعودی به منظور استفاده از آن علیه مردم یمن داده شده. اما، آنچه را که من اکنون می خواهم برجسته کنم این

واقعیت است که هیچ تجاوز هوایی از جانب عربستان سعودی بدون کمک مستقیم و همه جانبه آمریکا و انگلستان امکان پذیر نخواهد بود هم چنانکه عربستان سعودی به هیچ وجه برای سوخت گیر هواپیماهای جنگی خود در هوا مجهز نیست. هنگامیکه شما بفهمید که چگونه این خبر زیان آور و مضر برای مقامات آمریکائی خواهد بود اگر مردم متوجه شوند که در یمن واقعاً چه می گذرد، باز کردن این گره دشوار نیست که چرا رسانه ها بیشرمانه از پوشش دادن به این اخبار مهم خود داری کردند.

و در حالیکه عدم گزارش دهی لازم و کافی که اکثر اوقات به نگه داشتن عموم در تاریکی بکار می رود، یک نوع دیگر که حتی به مراتب بیشتر در این مورد مؤثر واقع می شود، راهنمایی مردم از طریق گزارش غلط است که مورد استفاده قرار می گیرد. و در سال ۲۰۱۶، میزان تصور غلط در ذهن مردم توسط رسانه های جریان اصلی در رابطه با بحران سوریه خود را بیشتر آشکار ساخت.

و این مربوط به موضوع دیگری ست که در موردش بسیار کم گزارش داده شده است - کوهی از شواهد در سال ۲۰۱۶ به بیرون درز پیدا کرده است که نشان می دهد بحران سوریه بجای اینکه یک جنگ داخلی باشد یک جنگ نیابتی علیه سوریه توسط نیروهای تجاوز گر خارجی براه افتاده است. در روز ۹ دسامبر ۲۰۱۶، در سازمان ملل برخی از این شواهد توسط سارا فلاندرز، فعال حقوق بشری و دانا ناسور، وکیل و فعال حقوق بشر و عضو کمیته هم آهنگی « دست ها از سوریه کوتاه » و دکتر بهمن آزاد، دبیر شورای صلح ایالات متحده، و روزنامه نگار مستقل کانادایی، اوا بارتلت که همگی از سوریه و از جمله به تازگی از شهر حلب دیدن کرده اند، ارائه داده شد. در این کنفرانس، بارتلت کسی که شش بار

در دو سال گذشته از سوریه دیدن کرده است و با مردم سوریه به زبان عربی سخن گفته، در توافق با سایر شرکت کنندگان در میز گرد گفت، « هر آنچه که شما در رسانه های شرکتیهای چند ملیتی غول پیکر می شنوید دقیقاً بر عکس است از واقعیت از آنچه که در سوریه میگذرد... رسانه های ما و رسانه های خلیج سوریه را فرقه گرا معرفی کرده است، چیزی که خود مردم سوریه آن را تکذیب کرده اند... این ابزاری ست برای گمراه کردن مردم... یعنی به مردم طوری القاء می شود که در سوریه سنی ها علیه

بشار اسد میجنگند » با توجه به نظر شرکت کنندگان در میز گرد، حقیقت کاملاً روشن شد که اکثریت عظیم مردم سوریه برخلاف رسانه های دروغ گو به شدت از دولت اسد و نیروی ارتش پشتیبانی می کنند. و « آنها از این دروغ های کذائی بیزار رند و به خوبی از این دروغ هایی که رسانه های غربی ما و گروه های حقوق بشری اشاعه می دهند کاملاً مطلع اند ».

در آخر امر، موضوع مهمی که در مطبوعات جریان اصلی گزارش داده نشده فرو ریختگی اعتماد مردم به رسانه های جریان اصلی ست. مردم در سراسر جهان، هم چنانکه بیشتر و بیشتر گزارشات ناقص و غلط را توسط این رسانه ها دریافت می کنند، در سال ۲۰۱۶ بیش از هر زمان دیگر نشان داده اند که دیگر هیچ گونه ایمانی به صداقت، انصاف و بی طرفی رسانه های جریان اصلی ندارند.

از این رو، ما سازمان هایی مانند ویکی لیکس را داریم که این خلا ایجاد شده به خاطر عدم وجود مطبوعات بی طرف را پر می کنند، و روزانه مردم برای گرفتن اطلاعات بدون تبعیض بیشتر و بیشتر به سمت این سازمانها جلب می شوند. و اگر چه این شرم آور است که این خبر ها و بسیاری





دیگر از اطلاعات مهم در سال ۲۰۱۶ گزارش داده نشده است اما چیزی که سال ۲۰۱۶ به ما آموخته این است که آنها دیگر نمی توانند ما را بطور کامل در تاریکی نگهدارند، و این هم عمدتاً به خاطر وجود سازمانهایی مثل ویکی لیکس و غیره می باشد. و آن، خواننده عزیز، بزرگترین گزارش سال ۲۰۱۶ است، صرف نظر از اینکه گزارش شده باشد یا نشده باشد.

۱ - Inter Press Service



تاریخ صد و پانزده ساله... بقیه از صفحه آخر

نظام جهانی سرمایه قرار گرفت و زمینه برای وابستگی کامل آن به امپریالیسم در دوره های بعد، بیش از پیش آماده گشت. همانگونه که شرح داده شد عواقب جنگ جهانی اول در ایران، اشغال نظامی ایران توسط نیروهای نظامی روس و انگلیس و پیروزی بلشویک ها در انقلاب اکتبر و تخلیه ایران از نیروهای نظامی روسیه به گسترش شعله های مبارزاتی در ایران علیه نیروهای طرفدار انگلیس و به ویژه پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ ایران - انگلیس، شدت بخشید. این وضع در ایران و همچنین استقرار حکومت دولت های شورایی در ایالت های قفقاز (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و اوجگیری مبارزات مردم در آسیای مرکزی (ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان) برای استقرار حکومت شوراها و پیوند با روسیه شوروی تحت رهبری لنین، دولت انگلیس را به شدت متوحش ساخت. انگلستان که برای خود در منابع زرخیز نفت ایران و در هندوستان آن روز (مجموعه ای از هندوستان امروز، پاکستان و بنگلادش) و در میراث استعماری که از متصرفات عثمانی (عراق، عربستان سعودی، اردن، فلسطین و امیر نشین های سواحل خلیج فارس) به دست آورده بود، منافعی داشت؛ در نتیجه سخت به تکاپو افتاد که در کشور ایران حکومتی متمرکز و وابسته به خود ایجاد کند. گسترش جنبش های رهایی بخش در نقاط مختلف ایران، از جمله جنبش خیابانی در آذربایجان، جنبش جنگل در گیلان، قیام تنگستانی ها در فارس، شورش امیر مؤید سوادکوهی در مازندران، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان و سرانجام قیام ابوالقاسم لاهوتی در تبریز، انگلستان را بر آن داشت که با پیاده

کردن اهداف جدید استراتژیکی، نگذارد که ایران نیز همچون ایالت های قفقاز و آسیای مرکزی از زنجیره نظام جهانی سرمایه به سرکردگی انگلستان خارج گردد. برنامه نوین استراتژیکی کشور انگلستان در این دوره "ایجاد کمر بند بهداشتی" برای محاصره سیاسی - اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و جلوگیری از گسترش اندیشه های انقلابی بلشویک ها از طریق ایران به هندوستان و دیگر کشورهای همسایه ایران بود. هدف از "کمر بند بهداشتی" ایجاد ساختارهای متمرکز و منسجم نظامی مستبد با ظاهر "اصلاح طلب" و "مترقی در اطراف و مرزهای شوروی بود تا با اجرای بعضی "رفرم" های اجتماعی و حرکت های "مترقی" که نیاز نظام سرمایه داری بود، از خیزش های انقلابی مردم این کشورها جلوگیری کرده و بموازات آن، پایه های ساختار نظامی تهاجم به شوروی جوان را آماده سازد. ۱ بررسی چگونگی روی کار آمدن مانتره های در فتلاند (اروپای شمالی)، پیلوسودسکی در لهستان (اروپای شرقی)، ریدر سمیگلی در رومانی (منطقه بالکان)، اتاتورک در ترکیه (آسیای صغیر)، نادر شاه در افغانستان (آسیای جنوبی)، چیان کای شک در چین و هیرو هیتو در ژاپن (آسیای شرقی) و سرانجام رضا شاه در ایران (خاورمیانه) می تواند روشنگر سیاست انگلیس در ایران باشد. هدف استراتژیکی امپراطوری انگلستان که در آن دوره هنوز سرکردگی نظام جهانی سرمایه را بعهده داشت، این بود که طبقات حاکمه کشورهای اشاره شده را که کشورهای همسایه روسیه شوروی نیز بودند، تحت نفوذ خود داشته باشد تا در درون زنجیره نظام جهانی، سود حرکت سرمایه را تضمین کند و در صورت امکان و لزوم از این کشورها به عنوان "سکوی پرش" و پایگاه های امن جهت حمله نظامی و اقتصادی علیه روسیه شوروی نیز استفاده کند. در نتیجه به نظر نگارنده، ادعای سلطنت طلبان که "سوء ظن و ترس از روسیه و هراس از رشد و توسعه بلشویسم، موجب شد که طبقات حاکمه ایران پس از پیروزی انقلاب اکتبر روسیه اول تحت رهبری وثوق الدوله (امضا کننده قرار داد ۱۹۱۹ ایران - انگلیس) و سپس تحت رهبری رضا شاه دست به دامان انگلستان شده و به آن کشور امپریالیستی تکیه زنند" نادرست است و از منظر تاریخی حقیقت نیست. رضا شاه چنانکه مقامات دولتی انگلستان در یکی از اعلامیه های خود در کشاکش استعفای اجباری وی از سلطنت

در شهریور ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) تأیید کردند، با حمایت آنها بتدریج در جریان سال های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵) به قدرت رسید. پس از کودتای سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ رضا خان پس از کسب مقام وزارت جنگ در فروردین سال ۱۳۰۰ در کابینه سید ضیاء، در جاده هموار شده قدرت رشد کرد و مرحله به مرحله، با حمایت و توجه مقامات انگلیسی به قله دیکتاتوری حاکمیت سیاسی کشور ایران رسید ۲. در مهر ماه سال ۱۳۰۲، پس از آنکه رضاخان در سه کابینه قوام السلطنه و دو کابینه مشیرالدوله و یک کابینه مستوفی الممالک، همچنان وزیر جنگ بود، از طرف احمد شاه قاجار به نخست وزیری ایران منصوب شد و در سال ۱۳۰۳ "ریاست عالی کل قوای دفاعیه و تأمین مملکتی با اختیارات تامه" را از طرف مجلس چهارم کسب کرد. در آبان ماه سال ۱۳۰۴ (اکتبر ۱۹۲۵)، مجلس پنجم انقراض سلسله قاجاریه را اعلام کرد و سپس مجلس مؤسسان، رضاخان را به سلطنت برگزید. به این ترتیب، رضا شاه با حمایت مقامات انگلیسی به قدرت رسید و تا استعفای خود در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۲۰ کمی بیش از بیست سال در ایران اعمال قدرت کرد تا ایران را به عنوان یک پایگاه قوی در درون حلقه های نظام جهانی سرمایه حفظ کند. برای تحقق این پروسه، رژیم رضا شاه بطور طبیعی، سیمای سیاسی و اندکی ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران را نیز بر مبنای نیاز نظام سرمایه داری جهانی دگرگون ساخت. بی تردید دیکتاتوری "بورژوا - مالک" رضاشاه در طول بیست سال، با گسترش مناسبات سرمایه داری بویژه در شهرهای ایران، تقلید ظاهری از زندگی اروپایی همچون کشف حجاب، رواج لباس و کلاه یک شکل، ایجاد بخش دولتی در شریان های اقتصادی، رشد برخی رشته های صنایع سبک (بویژه نساجی، سیمان و قند)، ایجاد دانشگاه، کشیدن خط سراسری راه آهن، جامعه ایران را دچار تحول ساخت. ولی رژیم رضاشاه با تمدید امتیاز قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس دتر اوایل دهه ۱۳۱۰ و انعقاد قرارداد سعدآباد در اواسط دهه ۱۳۱۰ و سپس با باز کردن درهای ایران برای فعالیت های جاسوسی آلمان نازی و گسترش اندیشه های فاشیستی در اواخر دهه ۱۳۱۰ (۱۹۳۰) و سرانجام "نقض صریح بی طرفی" در آغاز جنگ جهانی دوم نقش تأمین منافع نیروهای خارجی را بازی کرد و شرایط را برای اشغال ایران از



طرف متفقین آماده ساخت. از سوی دیگر، رژیم رضاشاه با حذف فیزیکی دگراندیشان، قتل شاعران و نویسندگان و دیگر روشنفکران مخالف، ترویج فرهنگ ضد کمونیستی و تنظیم "قانون سیاه" ۱۳۱۰، تبدیل مجلس شورای ملی و قوه قضائیه به آلت دست رژیم، نظامی کردن جامعه ایران، ایجاد پلیس مخفی مختاری، حفظ و تحکیم مقررات قرون وسطایی ارباب و رعیتی، ایجاد سازمان فاشیستی "پرورش افکار" اعمال سیاست های شوینیستی، گسترش اندیشه های پان ایرانیستی علیه ملیت ها و قوم های متنوع ساکن ایران و سرانجام تبدیل شاه و خانواده وی به بزرگترین زمین داران و سرمایه داران، نقش ترمز تکامل طبیعی جامعه ایران را نیز ایفا کرد. ۳

در هفتاد سال گذشته، این نقش در ظاهر متناقض "فرمیسیم و دیکتاتوری" که بیشتر مواقع دو روی یک سکه را تصویر می کنند، امکانی برای بحث های فریبنده از طرف روشنفکران سلطنت طلب ایجاد می کند. آنها تحولات رفرمیستی و مثبت را مطلق کرده و عملکرد های منفی آن دوره را مسکوت گذاشته اند و یا در برخی موارد استدلال می کنند که فشار و زور و خشونت، شرط لازم و ضروری اجرای آن اقدامات مثبت بوده اند. ۴

بعضی از روشنفکران دیگر که سلطنت طلب نیز نیستند، برآن هستند که رضاشاه مردی "بسیار توانا" و مظهر ناسیونالیسم جدید ایرانی بوده و هرگز عامل هیچ قدرت خارجی از جمله انگلیس در ایران نبوده است. ۵ این درست است که جامعه ایران در دوران رضاشاه بویژه در ده سال آخر حکومت وی، شاهد پیشرفت های نسبی شد. در این سال ها برخی مؤسسات مالی و واحدهای صنعتی در بخش دولتی احداث شد. ساختمان راه آهن سراسری ایران تحقق یافت و راه های شوسه بوجود آمدند و نیز در همین سال ها بود که در بخش خصوصی فعالیت های صنعتی عمرانی، جهت ایجاد واحدهای تولید ماشینی، احداث مدارس، دانشگاه و سینما ها و تئاتر ها آغاز گردید. ولی آنچه که ماهیت حکومت استبدادی رضاشاه را در دوره بیست ساله تشکیل داد، از یکسو سیر و حرکت مناسبات اجتماعی و سیاسی ایران در مسیر پیوند با زنجیره نظام جهانی سرمایه و از سوی دیگر استقرار استبداد عریان و خفقان کامل در همه عرصه ها بود. اعمال خشونت از طرف رژیم رضاشاه علیه ترقی و رفاه عمومی و به سود نظام جهانی سرمایه به قدری دردناک و فراگیر

بود که هنوز پس از گذشت ۷۵ سال از پایان آن دوران، مردم ایران از پیامدهای سیاسی، اجتماعی و تاریخی آن رهایی نیافته اند. ۶ برای بررسی و تحلیل آسیب هایی که رژیم رضاشاه بر نهادهای مختلف جامعه ایران وارد ساخت، در این فصل فرصتی نیست. در نتیجه در بخش اول این فصل به چگونگی شکل گیری گروه ها و احزاب سوسیال - دمکرات و سوسیالیستی غیر لنینی و سپس به رشد و گسترش حزب کمونیست ایران در دوره دوم عمر آن حزب در سال های ۱۳۰۶ - ۱۳۰۰ (دوره اوج دیکتاتوری رضا شاه پهلوی) می پردازیم.

احزاب و گروه های سوسیالیستی غیر لنینی در دوره ۱۳۰۵ - ۱۳۰۰

پس از کودتای سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ و در دوره عروج رضاخان به قله دیکتاتوری (۱۳۰۴ - ۱۲۹۹) بیهی بود که آرایش نیروهای سیاسی ایران دستخوش تحول گردد و نیروهای جدیدی از جناح ها و گروه های مختلف بوجود آیند. نیروهای سیاسی این دوره را می توان به دو بخش تقسیم کرد. ۷ بخش اول را همه جناح ها، شخصیت ها و گروه های سیاسی تشکیل میدادند که به سازمان هایی که دارای تشکیلات منسجم و متشکل و پلاتفرم مدرن نبودند، تعلق داشتند. این جناح ها و شخصیت ها به شکل گروهی و محفلی و انفرادی در داخل فراکسون های مختلف در درون مجلس چهارم و مجلس پنجم فعالیت می کردند و در فاز اول یورش استبداد، سرکوب شدند و از بین رفتند و یا در نتیجه تهدید و ترغیب در نهادهای دولتی "استحاله" گشتند. عمده ترین عناصر این بخش را "اصلاح طلبان"، "سوسیالیست ها"، "جناح اقلیت" و "وجیه المله ها" تشکیل می دادند. ۸ بخش دوم را "حزب کمونیست ایران" و سازمان های زنان و دهقانان و کارگران مبارز تشکیل می دادند.

"حزب کمونیست ایران" بر خلاف دیگر سازمان های سیاسی، دارای سازمان متشکل و تشکیلات منسجم و پلاتفرم مدرن بود و به همین دلیل توانست سال ها در مقابل یورش استبداد رژیم به حضور مؤثر خویش در جامعه ایران ادامه دهد. حتی پس از حذف فیزیکی فعالان حزب، بخشی از بقایا و هواداران آن که مدتی بعد در تاریخ ایران به گروه "پنجاه و سه نفر" معروف شد، توانست در جامعه ایران به گسترش اندیشه های سوسیالیستی بپردازد و شرایط را برای دامن زدن به جنبش های مترقی سوسیالیستی پس از جنگ جهانی دوم آماده سازد.

در این بخش به چند و چون اجرای مهم نیروهای "غیر منسجم" سوسیالیست هایی که مارکسیست و یا لنینیست نبودند، خواهیم پرداخت. بخش دوم این فصل به بررسی پیدایش، شکل گیری، تکامل و سرانجام "حزب کمونیست ایران" تنها سازمان منسجم و متشکل در آن دوره، اختصاص خواهد یافت.

سوسیالیست ها

سوسیالیست ها در مجلس و خارج از مجلس تحت رهبری سلیمان میرزا (اسکندری)، همچون اکثر اصلاح طلبان از اعضای سابق احزاب دمکرات اعتدالی بودند که در سال ۱۳۰۰ به ایجاد حزب سوسیال دمکرات (سوسیالیست ایران) اقدام کردند.

دیگر رهبران حزب سوسیالیست ها در این دوره عبارت بودند از: محمد علی مساوات) از کادرهای رهبری حزب دمکرات در مجلس دوم) و قاسم خان صوراسرافیل، سردبیر روزنامه رادیکال "صوراسرافیل" و برادرزاده میرزا جهانگیرخان شیرازی معروف به صوراسرافیل (که در بحبوحه کودتای محمد علیشاه در ۱۲۸۷ در باغشاه اعدام شد). سوسیالیست ها در جهت ایجاد و گسترش حزب خود به یک حزب سراسری در شهرهای مختلف ایران، از جمله تهران، رشت، قزوین، انزلی، تبریز، مشهد، کرمان و کرمانشاه حوزه های مختلف ایجاد کردند. گروهی از روشنفکران رشت که به حزب سوسیالیست پیوسته بودند، تحت رهبری حسین جودت، یک انجمن فرهنگی در آن شهر دایر کرد و اعضای فعال سوسیالیست ها در شهر قزوین نیز تحت رهبری یک معلم، موفق شدند که انجمن مترقی به نام "انجمن آموزش" ایجاد کنند. ولی بیشتر فعالیت سوسیالیست ها در شهر تهران تمرکز داشت. سوسیالیست ها در دوره ۱۳۰۳ - ۱۳۰۰، نشریه معروف "توفان" را به سردبیری شاعر محبوب آن زمان محمد فرخی یزدی، در شهر تهران منتشر می کرد. فرخی، شاعری توانا و منقدی جدی علیه سیاست های استعماری و استبدادی رژیم قاجاریه بود و در گذشته به خاطر مبارزه علیه استبداد، سران ضد مشروطه قشقایی ها در جنوب، دهان این شاعر انقلابی را دوخته بودند. سوسیالیست ها به جز فعالیت مطبوعاتی، در عرصه سازماندهی زنان و جنبش زنان نیز فعال بودند. محترم اسکندری، همسر سلیمان میرزا و یکی از مدیران معروف مدرسه دخترانه در تهران، تحت رهبری حزب سوسیالیست، موفق شد که "انجمن زنان میهن پرست" را در سال ۱۳۰۱



پایه گذاری کند. این انجمن برای ایجاد قوانینی که منافع زنان را تأمین می کرد، به مبارزه پرداخت و با انتشار روزنامه و برگزاری برنامه های مختلف هنری توانست زنان بی شماری را به جنبش زنان پیوند دهد. سوسیالیست ها به ایجاد روابط نزدیک و دوستانه با شوروی تمایل داشتند و مخالف سرسخت انگلستان بودند و در این مورد با اصلاح طلبان که نسبت به رابطه دوستانه داشتن با شوروی مردد بودند، تفاوت آشکار داشتند و با همین دیدگاه، علیه سیاست داخلی و خارجی قوام السلطنه در مجلس و خارج از مجلس، مبارزه می کردند.

در اوایل سال ۱۳۰۱، سوسیالیست ها در جریان مبارزه علیه نخست وزیری قوام، مؤفق شدند که با وحدت و ائتلاف با روشنفکران و بخشی از ملی گرایان جبهه ای بنام "اتحاد ملی" بوجود آورند. "اتحاد ملی" در برگیرنده سازمان ها و شخصیت هایی بود که بر دو محور اساسی به وحدت رسیده بودند؛ ایجاد و توسعه دوستی نزدیک با شوروی و مخالفت با قوام السلطنه که بعنوان یک "رجل انگلوفیل" در ایران معروف بود. "حزب سوسیال دمکرات ایران" به رهبری سلیمان میرزا اسکندری، بزرگترین واحد تشکیل دهنده "اتحاد ملی" بود. سلیمان میرزا و دیگر رهبران این حزب، سال ها در دوره مجلس دوم و سپس در جریان جنگ جهانی اول "جناح چپ درون حزب دمکرات ایران" را تشکیل میدادند. "حزب سوسیال دمکرات ایران" (سوسیالیست) در واقع یک حزب سوسیالیستی کارگری و یا لنینیستی نبود، بلکه از منافع "بورژوازی ملی" و روشنفکران ملی گرای ایران در برابر سیاست های امپریالیستی انگلستان دفاع می کرد.^۹

رهبری حزب سوسیال دمکرات و همچنین دیگر رهبران سازمان های سوسیالیست(که در این برهه از تاریخ در صحنه سیاسی ایران بویژه در مجلس چهارم و سپس در مجلس پنجم در درون "اتحاد ملی" فعالیت می کردند)، معتقد بودند که رضاخان نماینده قشر "بورژوازی ملی" است و حتی دوره سلطنتی او را دوره انتقالی و "گذار" از فئودالیسم ارزیابی می کردند. بر اساس همین تحلیل و ارزیابی از پدیده رضاخان و عروج او به قدرت، سلیمان میرزا و دیگر سوسیالیست های درون "اتحاد ملی" با نخست وزیری رضاخان در سال ۱۳۰۲ و مدتی بعد با سلطنت وی موافقت کردند و در ائتلاف با اصلاح طلبان موجب انقراض سلسله قاجاریه و آغاز نوع دیگری از

دیکتاتوری در تاریخ معاصر ایران گشتند. بی تردید در ریشه یابی عللی که موجب شدند که سوسیالیست ها در این دوره (۱۳۳۰-۱۳۰۴) به سلطنت رسیدن رضاخان و آغاز دیکتاتوری او یاری رسانند، نباید نقش حزب و دولت جوان روسیه شوروی را نادیده گرفت.

پس از وقوع کودتای سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ و به سلطنت رسیدن رضاخان، بخش مهمی از رهبران حزب کمونیست روسیه شوروی در تحلیل های خود از اوضاع متلاطم ایران، به این نتیجه رسیدند که رضاخان نماینده "بورژوازی ملی ایران" بوده و شایسته حمایت از طرف سوسیالیست های ایران از جمله حزب کمونیست ایران است. بنابراین، در این دوره که رضاخان با سرکوب دگراندیشان و آزادیخواهان و اقلیت، پایه های رژیم "موناکو - فاشیستی" خود را پایه ریزی می کرد، مطبوعات چاپ مسکو مسحور "تجدد خواهی" ها و "جمهوری خواهی" ها و دیگر مانورهای فریبنده رضاخان شده بودند، در نتیجه نشریه های اقلیت را مورد حمله قرار داده و آنان را طرفدار "ارتجاع" معرفی می کردند. بطور مثال، پس از قتل "عشقی" توسط مأموران دولت رضاخان، "مدرس" از روزنامه نگاران خواست در مجلس تحصن کنند و برای کسب امنیت و مصونیت جامعه، از مجلس تقاضا کنند تا مداخله نماید. در آغاز تحصن، روزنامه نگارانی که بنام مشروطه خواهی و رعایت قانون و به هواداری از اقلیت مجلس پنجم در مقابل ساختمان بهارستان تجمع کردند، عبارت بودند از ملکزاده، مدیر روزنامه "نازه بهار"؛ تقوی، مدیر نشریه "گل سرخ" در شیراز؛ وفا، مدیر نشریه "شهاب"؛ میرزا عیسی خان، مدیر نشریه "ناصرالمله"؛ عباس میرزا اسکندری، مدیر روزنامه "سیاست"؛ رحیم زاده صفری، مدیر نشریه "آسیای وسطی"؛ کوهی کرمانی، مدیر "نسیم صبا" و قدیری، مدیر جدید نشریه "قرن بیستم". این تحصن سه ماه طول کشید و سرانجام رضاخان را وادار ساخت که عقب نشینی کند و با حضور خود در مجلس، به روزنامه نگاران اطمینان داد که تقاضای آنان مبنی بر امنیت جانی و حقوقی و مصونیت قانونی و اجرای عدالت از طرف دولت او رعایت خواهد شد. با این وجود، دستگیری روزنامه نگاران و تهدید و ارباب علیه دست اندرکاران رسانه های طرفدار "اقلیت"، همچون گذشته ادامه یافت و رسانه های چاپ مسکو و نشریه های سوسیالیست

ها در ایران نیز "اقلیت" را ارتجاعی و رضاخان را "مترقی" معرفی می کردند. ۱۰ طرفداری مطبوعات و بعضی از سیاستمداران روسیه شوروی از رضاخان بعنوان نماینده بورژوازی ملی ایران، نه تنها حزب سوسیال - دمکرات (سوسیالیست) ایران و حزب کمونیست ایران را تحت تأثیر قرار داد، بلکه دیگر سازمان های سوسیالیستی و افراد شاخصی را که در آن زمان در درون "اتحاد ملی" فعالیت سیاسی می نمودند، به سوی حمایت از سیاست های رضاخان رهنمون ساخت. سازمان های سوسیالیستی در درون "اتحاد ملی" در آن مقطع زمانی، عبارت بودند از "حزب سوسیالیست های مستقل" به رهبری ضیاءالواعظین، "حزب سوسیالیست های متحد" به رهبری سید صادق طباطبائی، این احزاب به اصطلاح سوسیالیستی که در سال های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ تأسیس شده بودند فقط نام "سوسیالیست" را به یدک می کشیدند، در واقع رهبران و فعالان این احزاب، از شخصیت ها و اعضای سابق حزب دمکرات ایران بودند که دارای گرایش های ملی و ناسیونالیستی بودند و از منظر طبقاتی نیز می توان گفت که به "بورژوازی ملی" تعلق داشتند. به جز سوسیالیست ها، دیگر اعضای شاخص درون "اتحاد ملی" را مدیران روزنامه های سوسیالیستی و مترقی، از جمله محمد دهقان، مدیر روزنامه "حقیقت" و بعضی از مدیران اتحادیه های کارگری، تشکیل می دادند. "اتحاد ملی" در شهرهای تهران، رشت، مشهد، تبریز، اصفهان و کرمانشاه دارای تشکیلات فعال بود. "اتحاد ملی" توانسته بود که پیشه وران، کارگران و نمایندگان دهقانان را برای فعالیت در صفوف خود در سازمان ها و تشکیلات محلی بپذیرد. با اینکه حزب کمونیست ایران به شدت تحت تعقیب سرکوبگرانه عریان قوام السلطنه قرار داشت، به تشکیل و انسجام "اتحاد ملی" کمک فراوانی نمود، افزون بر اینکه حزب توانست دیدگاه حزب کمونیست ایران را ترویج کند و پایه های اجتماعی خود را در میان مردم گسترش دهد. مبارزات "اتحاد ملی" در مجلس چهارم علیه قوام السلطنه از یکسو و مبارزه میان قوام السلطنه و رضاخان بر سر قدرت از سوی دیگر، توجه قوام را به سوی آمریکا که در آن زمان به خاطر منافع نوظهور نفت در ایران، خواهان توسعه روابط سیاسی با ایران بود، جلب کرد. قوام در زمستان ۱۳۰۰ با ایالات متحده آمریکا برای دریافت



به این اعتبار از صمیم قلب به تمام شرکت کنندگان در این مراسم خاکسپاری درود می فرستیم. و شعری در وصف پسر مادری در جریان محاصره تبریز به علت مقاومت نیروهای انقلابی - در انقلاب مشروطیت - سروده شده بازگو می کنیم:

اردوی ستم خسته و عاجز شد و برگشت،
برگشت نا با میل خود، از حمله ی احرار
ره باز شد و گندم و آنوقه به خروار،
هی وارد تبریز شد از هر در و هر دشت
از خوردن اسب و علف و برگ درختان،
فارغ شد آن ملت با عزم و اراده
آزاده زنی بر سر یک قبر ستاده،
با دیده ای از اشک پر و دامنی از نان
لختی سرپا دوخته بر قبر همی چشم
بی جنبش و بی حرف چو یک هیکل پولاد
بنهاد پس از دامن خود آن زن آزاد
نان را به سر قبر چوشیری شده درخشم.
مجروح و گرسنه ز جهان دیده ببستی،
من عهد نمودم که اگر نان به کف آرم
اول به سر قبر عزیز تو بیارم
برخیز که نان بخشمت و جان بسپارم.
تشویش مکن فتح نمودیم پسر جان
اینک به تو هم مژده ی آزادی و هم نان
و آن شیر حالات که بخوردی زپستان
مزد تو که جان دادی و پیمان نشکستی.
شاعر کمونیست: ابوالقاسم لاهوتی.



و دولت آبادی جلوگیری کند. در سال ۱۳۰۴ (دسامبر ۱۹۲۵) مجلس مؤسسان تشکیل شد و پس از چند روز همین مجلس، ماده ای را ضمیمه قانون اساسی کرد که بر مبنای آن حاکمیت قانونی کشور ایران به "علیحضرت رضاشاه پهلوی" تفویض شد. ۱۱
پس از به سلطنت رسیدن رضاخان و گسترش روزافزون خفقان و سانسور و زندان، ماهیت ضد مردمی و ضد دموکراتیک رژیم رضاشاه بیش از پیش آشکار گشت و آهنگ مخالفت ها از طرف بخشی از "اصلاح طلبان"، "سوسیالیست ها" و "وجیهه المله ها آغاز شد. ولی رضاشاه که با تمرکز ارتش و پلیس و سرکوب جنبش های ملی در ایالت های اقلیت نشین در عمل به عرصه دیکتاتوری رسیده بود توانست با گسترش سانسور و خفقان سیاسی، مخالفان رژیم (حتی افراد و گروه هایی که در رسیدن وی به سلطنت از او حمایت کرده بودند) را با بطور فیزیکی حذف کرده و یا از طریق زندان و تبعید از صحنه سیاسی ایران خارج سازد.
ادامه دارد



روز همبستگی با درد مشترک

چه زیباست دیدن همبستگی رفقا و دوستانی که شاید برخی باگذشت ایام سخت از هم دور افتاده و با به وجود آمدن موقعیت اعلام هم دردی، جدابودن را به دور ریختند، محیط گرم و صمیمانه آتش رفاقت و دوستی در گردهم آئی شعله کشید و در نهایت نشان داد: هرشب ستاره ای به زمین می کشند و باز- -- این آسمان غم زده غرق ستاره درکنار هم است.
با درگذشت رفیق بهرام مهین سپاس از زحماتی که رفقا و دوستان از مناطق دوردست به محل خاکسپاری وی آمدند به بازگ کردن دوره های مبارزه، فعالیت سیاسی و نشست و برخاست مشترک پرداختند که بیانگر این واقعیت بود در راه مبارزه برای رهایی اکثریت عظیم مردم جهان از زیر ظلم و ستم مستی اراند و اوباش مالک صاحب ثروت و وسایل تولید و مبادله، جدائی بین شرکت کنندگان در این صف پرآبخت حرکت انسانها به آینده ای آزاد وجود ندارد و دست دردست هم دادن و شانه به شانه حرکت کردن مفهوم بزرگ بقای جامعه جهانی انسانی را نشان می دهد.

اوراق قرضه وارد مذاکره شد و از هیأت مالی آن کشور برای مسافرت به ایران دعوت به عمل آورد. این امر با مخالفت انگلستان و طرفداران آن در دستگاه حاکمه ایران مواجه گردید. مبارزه سوسیالیست ها در مجلس با همکاری بخشی از "وجیهه المله ها" سبب ساز سقوط کابینه قوام و روی کار آمدن کابینه مشیرالدوله پیرنیا گردید.
پس از سقوط دولت قوام در اواخر سال ۱۳۰۰، رضاخان موفق شد که پست وزارت جنگ را همچنان در کابینه مشیرالدوله نیز حفظ کند. در جریان سال ۱۳۰۱ رضاخان با اعلام حکومت نظامی در بعضی از نواحی ایران و تجدید سازماندهی بیشتر نیروهای نظامی و تکیه به آنها موفق شد حکومت سراسری ایران را متمرکز سازد و کنترل آن را در اختیار بگیرد. رضاخان در سال های ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰ پس از سرکوب جنبش های ملی و دموکراتیک آذربایجان و خراسان و گیلان برای مدتی توانست در پشت نقاب "تجدد طلبی"، "جمهوری خواهی"، "اصلاح طلبی" و "نوگرایی" ماهیت استبدادی و وابسته خود را از نظرها مخفی کند و به این ترتیب توانست نیروهای مترقی درون "اتحاد ملی" و همچنین اصلاح طلبان را فریب دهد و با خود هم آواز کند.

حمایت بیدریغ و پشت پرده انگلستان از رضاخان و فریب خوردن بیشتر سوسیالیست ها و اصلاح طلبان و ثبات قدرت نظامی رضاخان بویژه پس از سرکوب قیام های مختلف در جنوب کشور، شرایط و فضای سیاسی را کاملاً آماده ساخت که در سال ۱۳۰۴، رضاخان چندین لایحه را در مجلس پنجم به نفع خود و بر علیه احمد شاه به تصویب برساند. سرانجام در شهریورماه سال ۱۳۰۴ طرفداران رضاخان لایحه ای را به مجلس پنجم ارایه دادند که انقراض سلسله قاجاریه را به رأی گذاشتند. اقلیت مجلس با این لایحه مخالفت کرد و دکتر مصدق از طرف اقلیت بر علیه لایحه صحبت کرد و آن را مخالف قانون و حکومت مشروطه اعلام کرد. در آبان ماه ۱۳۰۴ از ۸۹ نماینده حاضر در مجلس، اکثریت عظیمی به نفع تصویب لایحه و برای ایجاد مجلس مؤسسان و تشکیل دوات موقت تحت رهبری رضاخان رأی مثبت دادند؛ فقط چهار تن از نمایندگان (سید حسن مدرس، دکتر مصدق، یحیی دولت آبادی و حسن علاء) رأی منفی دادند. پس از تصویب این لایحه، رضاخان موفق شد که در انتخابات فرمایشی برای مجلس مؤسسان از انتخاب مدرس و مصدق





آموزه هائی از انقلاب بزرگ و پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷ (بخش اول)

پیش درآمد

- در تاریخ مدرن جهان بویژه در ۲۳۰ سال گذشته انقلابات و دگرپرسی های متعددی در اکناف جهان بوقوع پیوسته اند که هر یکی بنوعی در زندگی جوامع بشری تاثیرگذار بوده اند. ولی از بین این انقلابات به قول اکثریت عظیمی از مورخین، سه انقلاب (انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و انقلاب چین در ۱۹۴۹) بیشتر از دیگر انقلابات و دگرپرسی ها در زندگی بشر تاثیر گذار و دارای ارزش

های جهانشمول بوده اند. از میان این سه انقلاب بزرگ، دو انقلاب اکتبر روسیه و انقلاب چین در قرن بیستم در کشورهای دربند پیرامونی جنوب و در بحبوحه فراز امپریالیسم در عصر و مرحله سرمایه داری انحصاری، به وقوع پیوسته اند. در این نوشتار کوتاه به بررسی چندین آموزه تاریخی پیرامون انقلاب اکتبر روسیه می پردازیم.

آموزه هائی از لنین و یارانش

- لنین و یارانش (بوخارین، استالین و...) در روسیه در شکلگیری و رشد این انقلاب

نقش های موثری ایفاء کرده و در پیروزی آن سهم به سزایی داشتند. آنها به عنوان رهبران احزاب کمونیست انقلابی و بعدا به عنوان رهبران دولت های انقلابی با معضلات و چالش هائی روبرو گشتند که منبعث از این واقعیت تاریخی بودند که آن انقلابات پیروزمند نه در کشورهای مسلط مرکز بلکه در کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی نظام جهانی سرمایه، به وقوع پیوستند. این معضلات و چالش ها رهبران این انقلابات را مجبور ساختند دست

«روزنامه نگاری دروغ، تکراری و خسته کننده» در مقابل

بزرگترین اخبار گزارش داده نشده در سال ۲۰۱۶

توسط ارش عمر جمال، ۴ ژانویه ۲۰۱۷
دیلی استار (بنگلادش)
«کنترل هوشمند و آگاهانه عادات و عقاید سازمان یافته توده ها، عنصر مهمی در یک جامعه دموکراتیک می باشد. کسانی که این مکانیزم نامرئی جامعه را کنترل می کنند... قدرت حاکمیت واقعی هستند... که برما حکومت می کنند، افکار ما را قالب گیری می کنند، و به ذائقه ما شکل می دهند... این آنها هستند که سیم ها را می کشند که ذهن

عموم مردم را کنترل می کند. «
بدینسان، ادوارد برنیز، برادر زاده زیگموند فروید و پدر تبلیغات مدرن در کتاب خود تحت عنوان تبلیغات، به پیشنهادش، وزارت جنگ ایالات متحده را در سال ۱۹۴۹ به وزارت دفاع تغییر نام داده شد.
در عصر رسانه های متعلق به شرکت های غولپیکر، جاییکه ۹۰٪ از رسانه های آمریکائی متعلق به شش شرکت عظیم - مثل جنرال الکتریک، دیزنی، وایا کام،

تایم وارنر، سی بی اس و نیوز کورپ - هستند (این رقم در سال ۱۹۸۳ ۵۰٪ بود)، این مشکل نیست که بفهمیم چگونه و چرا اکثریت مردم چیزها پی را که می بینند بستگی دارد به کنترل تعداد کمی از شرکتها و در نهایت، کسانی که آن شرکتها را کنترل می کنند. این به خصوص موردی ست هم چنانکه در "عصر روزنامه نگاری دم به ساعت تکرار کننده" مشاهده می شود. جاییکه شما با اکثریت روزنامه نگاران

تاریخ صد و پانزده ساله احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی،

کارگری و کمونیستی ایران (از ۱۲۸۰ تا ۱۳۹۵ خورشیدی)

درآمد

با وقوع کودتای سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ خورشیدی برابر با ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ میلادی و سپس با فروپاشی جمهوری گیلان در پائیز ۱۳۰۰ خورشیدی، حزب کمونیست ایران وارد مرحله دوم عمر خود شد که تا برگزاری کنگره دوم حزب در سال ۱۳۰۶ طول کشید. این نوشتار پس از بررسی ویژگی و روند کلی دستیابی رضا شاه به

سلطنت و استقرار دیکتاتوری، نیم نگاهی به سرنوشت احزاب سوسیالیستی غیر لنینی، به چگونگی رشد و گسترش حزب کمونیست ایران می پردازیم.
اوضاع متحول و روند کلی دوره حکومت رضا شاه
دوره حکومت رضا شاه که مدتی بعد به دوره دیکتاتوری بیست ساله معروف شد، از زمان کودتای سید ضیا - رضاخان در سوم

اسفند ماه سال ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) آغاز شد و با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در شهریور ماه ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹۳۱) به پایان رسید. در این دوره بیست ساله که وقایع دوره بین دو جنگ جهانی را نیز در بر می گیرد، انتقال قطعی قدرت سیاسی از اشرافیت بزرگ به یک حکومت "بورژوا - مالک" تسهیل یافت و ایران تحت حاکمیت رژیم رضا شاه پهلوی در زنجیره

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org